



خانواده پر هیمن و آخلاق

www.ketab.ir

محمد علی نقدی یزدی

سرشناسه	نقدی یزدی، محمدعلی، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	خانواده، پرهیز و اخلاق/محمدعلی نقدی.
مشخصات نشر	قم: میراث ماندگار، ۱۴۰۳.
مشخصات ظاهری	۴۲۵ ص.
شابک	۵-۳۲۶-۳۱۴-۶۰۰-۹۷۸:
یادداشت	خانواده‌ها — جنبه‌های اخلاقی: Families -- Moral and ethical aspects
موضوع	خانواده‌ها — جنبه‌های مذهبی — اسلام: Families -- Religious aspects -- Islam
رده بندی کنگره	BP۲۵۳:
رده بندی دیویی	۶۴/۲۹۷:
شماره کتابشناسی ملی	۹۶۶۰۴۷۸:

خانواده، پرهیز و اخلاق

- مؤلف: محمدعلی نقدی یزدی
- ناشر: میراث ماندگار
- صفحه آرای: محمدحسین عربزاده
- نوبت چاپ: اول ۱۴۰۳
- تیراژ: ۱۰۰ نسخه
- چاپخانه: مبین
- قیمت: ۲۵۰۰۰۰ تومان
- شابک: ۵-۳۲۶-۳۱۴-۶۰۰-۹۷۸

انتشارات میراث ماندگار
 خیابان معلم ساختمان ناشران، طبقه ۳، پلاک ۳۱۸
 ۰۲۵۳۷۸۴۲۳۹۸

فهرست

۸	دیباچه:
۹	ضرورت خانواده
۱۰	خانواده پیامبران
۱۵	خواص اهل البيت (ع)
۱۸	اهمیت اخلاق
۲۰	پرهیزکاری و خانواده
۲۸	فطرت زن و مرد
۳۶	امتحان الهی

فصل اول: خانواده پیامبر

۴۱	خانواده حضرت زینب (س)
۴۳	شجره طیبه و ملعونه
۴۷	اهل البيت در قرآن و روایات
۴۸	الف) آیت پاکی:
۵۱	ب) آیت دوستی
۵۶	ج) آغاز إقامة نماز
۵۸	د) خویشان نزدیکتر
۶۴	هـ) آیت مباحله
۶۵	و) حدیث کساء

فصل دوم: اقتصاد خانوار

۶۸	الف) قسمت و روزی
۸۱	ب) قناعت، زهد و ایثار
۹۲	ج) اسراف و بخیلی
۹۹	د) سخاوت و اطعام
۱۰۷	هـ) خوردن و آشامیدن
۱۰۹	و) اصطلاح لقمه
۱۱۴	ز) تدبیر منزل

۱۱۹.....	ح) احساس نداری
۱۳۵.....	ط) استدراج
۱۴۲.....	ی) برکت
۱۵۲.....	ک) صلۀ رحم
۱۵۸.....	ل) یتیم، سائل و محروم

فصل سوم: بنای خانواده

۱۶۰.....	امید به خدا
۱۶۲.....	الف) ازدواج عشق و مهربانی
۱۶۷.....	ب) برابری زن و مرد
۱۷۶.....	ج) خواهش‌های زنانه
۱۸۱.....	د) سیرتاریخی حیا و حجاب
۱۸۵.....	هـ) پیشرفت و ارتجاع
۱۹۰.....	و) فرق انسان و حیوان
۱۹۷.....	ز) نژاد: حَسَب و نَسَب
۲۰۴.....	ح) حق پدرمادر
۲۰۸.....	ط) اصلاح ذات‌البین
۲۱۳.....	ی) حق همسایگی
۲۱۴.....	ک) عفو و گذشت

فصل چهارم: بلاغت دینی

۲۲۱.....	رسائی در بیان
۲۲۵.....	الف) قضا و قدر
۲۲۹.....	ب) آثار و تبذیر
۲۳۵.....	ج) سحر و نظر
۲۴۳.....	د) جن و انس
۲۴۷.....	هـ) عقل و احساسات
۲۵۴.....	و) معنای عاق
۲۶۰.....	ز) منقولات عرفی
۲۶۶.....	ح) تسبیح و خرافات
۲۷۲.....	ط) ایمان و سیاحت
۲۸۲.....	ی) حکم خدا و طاعت
۲۸۶.....	ک) احادیث و مثل‌ها
۳۰۶.....	ل) فتاوی شیطانی

فصل پنجم: اخلاق خانواده

۳۱۰.....	خودسازی.....
۳۱۳.....	الف) مراغبت نفس.....
۳۱۶.....	ب) شوخی کردن.....
۳۲۲.....	ج) حیا و غیرت.....
۳۲۷.....	د) پرگوئی و سکوت.....
۳۳۷.....	هـ) سمعه و دهن بینی.....
۳۴۰.....	و) رياء و ظاهر بینی.....
۳۴۲.....	ز) احترام به عقاید.....
۳۴۸.....	ح) ابناء دنیا، حرص دنیا.....
۳۶۸.....	ط) معنی توبه.....
۳۷۱.....	ی) موج شهرت.....
۳۷۶.....	ک) استخاره.....
۳۸۱.....	ل) ادب و فرهنگ.....
۳۸۶.....	م) شکر و حمد.....
۳۹۵.....	ن) صبر جمیل.....
۴۰۸.....	س) ادعاهای و عادت‌ها.....
۴۱۳.....	ع) آزادی و عبودیت.....
۴۱۶.....	ف) آرزوی مرگ.....
۴۱۹.....	منابع و مأخذ.....

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دیباچه:

سرآغاز آنکه این کتاب به دو رکن اساسی برای قوام خانواده پرداخته است:

۱- پرهیز، ۲- اخلاق خوش؛

اگر در خانواده‌ای هر یک از این دو رکن وجود نداشته باشد با هیچ قانونی نمی‌شود آن خانواده را از فروپاشی حفظ کرد که اولی پرهیز از رزائل و زشتی‌های اخلاقی و دومی پایبندی به فضایل و محاسن و مکارم اخلاقی می‌باشد که اسلام آن‌ها را به ما آموزش داده است.

یکی از اهداف تألیف کتاب نشان دادن نزدیک بودن محتوای دین با زبان محاوره است، زیرا گاهی بعضی به تعبیر دینی ایراد می‌گیرند ولی خودشان بر اساس فطرت همان مفاهیم را به بیانی دیگر که مأنوس ذهنشان است بیان می‌کنند پس سعی شده با استفاده از مثل‌هائی که در زبان فارسی رواج دارد مثل‌های دینی را به ذهن نزدیک نمود.

و چون افرادی که این کتاب را می‌خوانند خواهند حرف خدا و حجت‌هایش را بدانند لذا در این کتاب سعی شده از زیاده‌گوئی پرهیز و به اختصار قرآن و روایات آورده شود و مؤلف فقط با توضیح خود تسهیل کننده این طریق باشد.

هر آیه و روایتی در متن آمده مرجع آن نیز در همان جا ذکر شده است و لکن گاهی چند مرجع در یک پاورقی برای اختصار با هم آورده شده است تا پاورقی‌ها کمتر شود؛

و گاهی هم آیات و روایاتی که مؤید بحث بوده در پاورقی ذکر شده است تا سر نخى باشد برای محققینی که می‌خواهند در باره آن موضوع بیشتر بدانند.

ضرورت خانواده

ضروری بودن نیاز به سازمان خانواده را از دیرباز فطرت و آفرینش به بشر آموخته است، زیرا خانواده تنها بنیادی بوده که از قبل تولد تا هنگام مرگ و حتی در زمان‌هایی که هیچ نهاد اجتماعی وجود نداشته انسان را در دامن گرم خود پروریده و از او حفاظت نموده است.

و در طبیعت انسانی ازدواج زوجین خانواده را تشکیل می‌دهد و هرچه ازدواج استحکام و دوام بیشتری داشته خانواده دوام و استحکام بیشتری پیدا کرده است و این امر مهم جز با عشق و علاقه‌ی خدائی که خداوند در نهاد زوجین نسبت به یکدیگر قرار داده تحقق نمی‌یابد، البته همراه با پرهیزگاری که خداوند از آن‌ها خواسته است، زیرا این عشق و علاقه در گذر عمر و مشکلات زندگی و در مواجهه با وسوسه‌های شیطانی تضعیف می‌شود و آن‌گاست که پرهیزکاری ادامه راه را تضمین می‌نماید.

برای اهمیت خانواده همین بس که در حدیث کساء، کسا که عبارت از عبای یمانی بوده توسط شخص پیامبر ﷺ نماد خانواده قرار داده شده و به صورت یک خیمه بر سر ویزگان خانواده‌اش به دست مبارک خودش قرار گرفته و آن‌ها را از دیگران ممتاز نموده است تا ارکان و ائقال یک خانواده و تشکّل پاک و طاهر فطری مشخص باشد.

در صحیحۀ ابو بصیر از حضرت صادق (ع) است که فرمود: «قُلُوسَکَتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ یُبَیِّنْ مَنْ أَهْلُ بَیْتِهِ لَادْعَاها آلُ فُلَانٍ وَ آلُ فُلَانٍ وَ لَکِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ فِی کِتَابِهِ تَصْدِیقاً لِّبَیْتِهِ ﷺ:

﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً﴾

فَكَانَ عَلِیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ وَ فَاطِمَةُ (ع) فَأَدْخَلَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَحْتَ الْکِسَاءِ فِی بَیْتٍ أُمِّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ نَبِیٍّ أَهْلاً وَ ثَقَلًا وَ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی وَ ثَقَلِی»^۱

یعنی: اگر که رسول خدا سکوت کرده و آشکار نساخته بود چه کسانی اهل بیتش هستند آل فلان و آل فلان آن را ادعا می‌کردند و لکن خدای عزوجل در کتابش برای تصدیق پیامبرش آن [ایه] را نازل کرد: «جز این نیست که خداوند خواسته تا پلیدی و گناه را از شما اهل این خانه ببرد و شما را پاک گرداند چه پاک گردانیدنی» و [آنها] علی و حسن و حسین و فاطمه (ع) بودند که رسول خدا ﷺ ایشان را در خانه ام سلمه زیر عبا وارد کرد سپس فرمود: خداوند ابراستی که هر پیامبری اهلی و ثقلی (وزنه‌ای) دارد و اینان اهل بیت من و افراد گران سنگ من هستند.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۷، ما نصّ الله عزوجل و رسوله علی الأئمة (ع) واحداً فواحداً. ح ۱. عن أبي بصیر، عن أبي عبد الله (ع)، قال: «حرم الله (عزوجل) النساء علی علي (ع) ما دامت فاطمة (ع) حية، قلت فكيف قال لانها طاهرة لا تحيض». الأمالی للطوسي، ص ۴۳ و ۴۴، ج ۲، ص ۱۷، ح ۴۸.

در اطراف هر خیمه چند چیز سنگین قرار می‌دهند و خیمه را به وسیله طناب‌هایی به آن‌ها می‌بندند تا هیچ بادی نتواند آن خیمه و خانه را از جا بکند، در حدیث کساء افراد خاص و وزنه به این سنگینی‌ها تشبیه شده‌اند که می‌توانند بیت نبوت را از طوفان‌های سهمگین و خطرات محافظت و نگهداری نمایند. به عبارت دیگر کسان واقعی و تمام عیار و وزنه‌های سنگین و ارزشمند برای من در این خانه که روی زمین محور باشند این‌ها هستند و این بدین معناست که فطرت و دین بر بنیان خانواده استوار است؛ خانواده که بعضی آن را دولت کوچک نامیده‌اند دوام و استحکام آن بدون داشتن ارکانی سنگین و مستحکم ممکن نیست زیرا خانواده در هدایت انسان خیلی تأثیر دارد، مثلاً بعضی در جوانی آدم‌های خوبی نیستند ولی در پیری‌شان با خدا می‌شوند، زیرا در خانواده‌ای با محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) بزرگ شده‌اند و ریشه خانوادگی آنها سالم بوده و گرنه اگر کسی ریشه‌اش درست نباشد در پیری هم مسجدی نمی‌شود، زیرا خدا ولی و سرپرست کسانی‌ست که ایمان آورده‌اند و سرانجام آنها را از ظلمت بیرون آورده و به نور هدایت می‌کند.

خانواده پیامبران

قرآن در مورد پیامبران از فرزندان حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) که قوم بنی‌اسرائیل از نسل آن‌ها تشکیل شده می‌فرماید:

﴿وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾

ما به او (ابراهیم) اسحاق، و یعقوب را که نواده بود بخشیدیم و همه را صالح (معصوم) قرار دادیم* و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به دستور ما مردم را هدایت می‌کردند.

و کسی را که خداوند صالح قرار دهد دیگر معصوم است.

با تأمل در آیات قرآن و با توجه به سیره انبیای گذشته در می‌یابیم که بعضی از پیامبران از میان خانواده خود نزدیکانی داشته‌اند که خداوند آن‌ها را علاوه بر نبوت، مقام امامت نیز عطا فرموده و هدایت بندگان خود را به آن‌ها سپرده است و این هدایت به امر پروردگار و از طریق وحی انجام می‌شده است؛

حال این پرسش مطرح است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نیز با وجود آن که اولاد ذکوری از خود باقی نگذاشتند و در عصری که دختران را زنده بگور می‌کردند آیا از این امتیاز برخوردار بوده‌اند و خداوند امتیازاتی که پیامبران اُمم گذشته از آن برخوردار بودند را یکجا به پیامبر خاتم عطا فرموده یا نه؟

خداوند در سوره کوثر برای اینکه کافران را مایوس نماید می‌فرماید: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۱ یعنی که زشت دارنده تو (دشمنت) بی دنباله و مقطوع النسل است؛ به عبارت دیگر خداوند اراده کرده تا نسل پیامبرش را از دخترش فاطمه علیها السلام و تا قیام قیامت باقی نگهدارد، لذا خطاب به پیامبرش فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ یعنی که ما به تو خیرِ کثیر عطا کردیم.

در مجمع‌البیان آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ كُلَّ بَنِي بَنْتِ يَنْسِبُونَ إِلَى أَبِيهِمْ إِلَّا أَوْلَادَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ»^۲.

یعنی که هر فرزندان دختری به پدرشان نسبت داده می‌شوند جز اولاد فاطمه، زیرا که من خود پدرشان هستم.

پیامبر در مباحله با نصارای نجران از زنان تنها سرور زنان عالم فاطمه علیها السلام را با خود برد، و خداوند یازده امام معصوم را در فرزندان او قرار داد، آرزوی تمام پیامبران و صالحان این بوده و هست که از نسل آنها افرادی به وجود آیند که مایهٔ بهشتی آنها و امام و پیشوای زمان خود باشند و قرآن کریم یکی از اوصاف «عباد الرحمن» را چنین یاد می‌کند:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَرْوَاحِنَا ذُرِّيَّتًا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾^۳.

یعنی: [بندگان خاص خدای رحمان] کسانی هستند که می‌گویند: پروردگار ما، از زنانمان و فرزندانمان روشنی چشمی برای ما عطا کن و ما را پیشوائی برای پرهیزگاران قرار ده. و خداوند حضرت خدیجه علیها السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد که یکی از چهار زن برتر در بهشت است، همچنین سرور زنان عالم حضرت فاطمه علیها السلام زهرا علیها السلام را به ایشان عطا فرمود که مادر امامان و پیشوایان معصوم علیهم السلام است که در تفسیر آیهٔ مباحله شیعه و سنی ﴿نِسَائِنَا﴾^۴ را به این بانوی یگانهٔ اسلام تفسیر نموده‌اند.

۱. الکوثر، آیه: ۳. در قصه موسی و خضر علیه السلام پسر نا اهلی را که خضر علیه السلام به فرمان خدا کشت خداوند به جای آن دختری به پرمادارش داد که هفتاد

پیغمبر از نسل او به دنیا آمدند. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۳۳۷. البرهان، ج ۳، ص ۶۴۹. قصص قرآن، عطائی اصفهانی.

۲. نورالقلین، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۶۱؛ ص ۵۰۵، ح ۳۴۹.

۳- الفرقان، آیه: ۷۴. رسول الله صلی الله علیه و آله: «أفضل نساء أهل الجنة أربع خديجة بنت خويلد و فاطمة بنت محمد و مريم بنت عمران و آسیة بنت مزاحم امرأة فرعون». الخصال، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۲ و ۲۳. البحار، ج ۱۳، ص ۱۶۲، ب، ح ۳ و ۴. دُرِّالمنثور، السُّورة التحريم، آیه: ۱۱.

۴. ﴿قَمَنَ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾. آل عمران، آیه: ۶۱. پس هرکس در این [باره که مثل عیسی مانند مثل آدم است] پس از علمی که برای تو

ذکریای پیامبر ﷺ هنگامی که به سن پیری رسیده بود و از شدت پیری استخوان‌های او سست و ناتوان شده و موهایش نیز سفید گردیده بود پنهانی و دور از چشم دیگران با خدای خود در مناجاتش می‌گوید: پروردگارا، من فرزندی ندارم و به سن پیری رسیده‌ام و نگران بعد از خود هستم و از عمو زادگانم می‌ترسم و همسرم نازا است: ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا﴾.^۱

پس خدایا از جانب خودت ولی به من ببخش که از من ارث ببرد و از آل یعقوب ارث ببرد (وارث ما باشد)، و او را پروردگارا مورد رضایت (معصوم) قرار بده. و خداوند به او یحیی علیه السلام را عنایت فرمود؛ و به پیامبران دیگر نیز مانند حضرت ابراهیم خلیل، اسماعیل و اسحاق علیهم السلام و به حضرت نوح علیه السلام سام علیه السلام را عنایت فرمود و برای موسای کلیم علیه السلام از اهلش^۲ برادرش هارون علیه السلام را وزیر و معاون و کمک کار او قرار داد.

اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در دورانی می‌زیست که مردم جاهل آن عصر دختران خود را زنده بگور می‌کردند و داشتن دختر را ننگ و عار می‌شمردند. خداوند همه پسرانش را از او گرفت، در این زمان بود که دشمنانش شادی کردند و گفتند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم «هو الأتیم»^۳ یعنی: او مقطوع النسل است؛ چون دیگر پسری ندارد که راه او را دنبال کند؛ و لذا خداوند از فضلش صلی الله علیه و آله و سلم را که مصداق بارز خیر کثیر بود به او عطا فرمود و از او بهترین پسران و دختران عالم را عطا فرمود.

و بعد از حضرت خدیجه علیها السلام زنان دیگر حضرت هیچکدام فرزندی به دنیا نیاوردند جز کنیزی به نام ماریه قبطیه که پسری به نام ابراهیم به دنیا آورد و آن هم در کودکی از دنیا رفت؛ و علی علیه السلام از کودکی زیر دستان پر مهر و پدرانۀ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرورش یافت، که گفته‌اند: «كان قد رباه النبي صلی الله علیه و آله و سلم من

آمده، با تو محابه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان، و زنانمان و زنانتان، و خودهامان و خودهاتان را فراخوانیم سپس مباحله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم، تفسیر الإمام علیه السلام، ص ۶۵۸، ش ۳۷۴.

۱- مریم، آیات: ۳-۶.

۲- طه، آیه: ۲۹.

۳. الکوفه، آیه: ۳. ﴿يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾. النحل، آیه: ۵۹. التکویر: ۹۸.

صغره^۱. یعنی از کودکش پیامبر ﷺ او را پرورش داده بود؛ و علی عَلَيْهِ السَّلَام اولین مردی بود که به پیامبر ایمان آورد،

و رسول خدا ﷺ به او فرمود: «اما ترضی أن تكون مَنِّي بمنزلة هارون من موسى»^۲.

یعنی: آیا خشنود نمی شوی که نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی باشی؟ و پیامبر به فرمان خدا او را به برادری خود مفتخر ساخت.

رسول خدا ﷺ دخترش را به عقد او در آورد و ایشان را داماد خود قرار داد، و خانه او و دخترش را در میان بیوتات خود قرار داد.^۳ و خدا از نسل فاطمه و علی چهار فرزند پدید آورد که نور دیده پیامبر ﷺ شدند و رسول خدا ﷺ امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَام را سید و سرور جوانان اهل بهشت نامید، و در باره علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «أنت مني و أنا منك»^۴. یعنی: تو از منی و من از تو. (او را به منزله نفس خود قرار داد، همانگونه که ﴿أَنْفُسَنَا﴾ در آیه مباهله را شیعه و سنی به علی عَلَيْهِ السَّلَام تفسیر کرده اند که به منزله خود پیامبر ﷺ می باشد.

آنچه روشن و مبرهن است این است که خلیل بعثت پیامبر از جانب پروردگار، تفضیل قومی بر قومی و یا نژاد بر نژادی و یا قبیله ای بر قبیله دیگر بوده است، چرا که در اسلام امتیاز بر حسب تقوی مشخص می شود و خداوند کریم در قرآنش فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَاجْعَلُواكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ﴾^۵

یعنی: ای آهای مردم براستی که ما شما را از نری (آدم) و ماده ای (حوّا) آفریدیم، و شما را مردم ها (گروه های نژادی مختلف) قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید [نه فخر فروشی کنید، زیرا] که گرامی ترین تان نزد خدا پرهیزکارترین شماست، براستی که خداوند دانائی ست آگاه.

۱- فتح الباری، ابن حجر، ج ۷، ص ۵۷.

۲- البخاری، ج ۵، ص ۸۱.

۳. جاء رجل إلى النبي عمر... ثم سأله عن علي (رض)، قال: هو ذاك بيته أوسط بيوت النبي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. البخاری، ج ۵، ص ۸۱.

۴- البخاری، ج ۳، کتاب الصلح، ص ۳۶۴، ح ۹۰۴.

۵. الحجرات، آیه: ۱۳. الکافی، ج ۸، ص ۱۸۱، ح ۲۰۳. البحار، ج ۲۲، ص ۲۸۲، ب ۱۱- کیفیة اسلام سلمان (رض)، ح ۱۶، شعب، قبیله، فسیله، عماره، بطن، فخذ، عشیره از بزرگ به کوچک، هریک گروهی از خویشاوندان را تشکیل می دهند و لفظ حی بر تمام این الفاظ صادق آید: لانه للجماعة المتنازلة بمرجع منهم. (کشاف اصطلاحات الفنون). دهخدا. مرجع: اقامتگاه بهاری.

پس آنانکه در تقوا و پرهیزکاری برترند پیش خدا بالاترین مردم هستند و هر کس غیر از این را بگوید با قرآن مخالفت نموده و از صراط مستقیم منحرف شده است، از سوی دیگر پیامبران خدا ﷺ از زبان‌ها و نزادهای مختلف بوده‌اند، و نسب پیامبر اسلام ﷺ هم به حضرت ابراهیم ﷺ می‌رسد که حضرت ابراهیم ﷺ هم عجم و غیر عرب بوده است.

در روایتی معتبر عاصم بن حمید از امام صادق ﷺ روایت می‌کند که فرمود: منهل بن عمرو، علی بن الحسین بن علی ﷺ را ملاقات کرد و به ایشان عرض کرد: کیف أصبحت یابن رسول الله؟ یعنی: چگونه صبح کردی ای پسر رسول خدا؟ [امام زین العابدین ﷺ] فرمود: «و یحک، أما أنت لك أن تعلم کیف أصبحت؟ أصبحتنا فی قومنا مثل بنی اسرائیل من آل فرعون، یدبحون أبنائنا و یدستحیون نسائنا» و أصبح خیر البریة بعد محمد یلعن علی المنابر و أصبح عدونا یعطي المال و الشرف، و أصبح من یحبنا محقوراً منقوصاً حقّه، و کذاک لم یزل المؤمنون، و أصبحت العجم تعرف العرب حقّها بأنّ محمد کان منها، و أصبحت قریش تفتخر علی العرب بأنّ محمداً کان منها، و أصبحت العرب تعرف لقریش أنّ محمداً کان منها، و أصبحت العرب تفتخر علی العجم بأنّ محمداً کان منها، و أصبحت اهل البيت لا یعرف لنا حق، فهکذا اصحابنا یا منهل».^۱

یعنی: از تو عجیب است! آیا تو خودت نباید که بدانی چگونه صبح کردم؟ روزمان را آغاز کردیم در قوممان مثل فرزندان یعقوب از [دست] خاندان فرعون، پسرانمان را می‌کشد و زنانمان را زنده می‌خواهند در حالی صبح می‌کنم که بهترین خلق بعد از محمد ﷺ یعنی علی ﷺ بر منبرها لعن می‌شود، در حالی روزم را آغاز می‌کنم که [به] دشمن ما مال و شرافت اعطا می‌شود، در حالی صبح می‌کنم که هر کس ما را دوست می‌دارد تحقیر و حقش کاسته شده است، و مؤمنان همواره این چنین‌اند!

۱. «و إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أَبْنَاءَكَ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ وَ فِي ذَٰلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَظِيمٌ». البقرة، آیه: ۴۹.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۳۴، سورة القصص، کیف أصبح آل محمد ﷺ. تفسیر فرات (قرن ۳)، ص ۱۴۹، من سورة الأعراف، ۱۸۷/۱۴۹، مثير الأخران لابن نما الحلبي ۵۶۷-۶۴۵ هـ ق، ص ۱۰۵، الإمام ﷺ وصف حال أهل بيته ﷺ لمنهل. اللهوف، ص ۱۹۳، البحار، ج ۴۵، ص ۱۴۳، ب ۳۹.

۳. «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَ مَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ». مؤمن (غافر) آیه: ۲۵. و چون [موسی ع] حق را از جانب ما آورد گفتند: بکشید پسران کسانی را که با او ایمان آورده‌اند و زنده گذارید زنانشان را، و خدعه و مکر (نقشه کشیدن) کافران جز در گمراه کردن نیست. فرعونیان برای نسل کشی، پسران بنی اسرائیل را کشتند و زنان و دخترانشان را به کنیزی گرفتند.

در حالی صبح کردم که غیر عرب حق عرب را [برسمیت] می شناسد زیرا که محمد ﷺ از او می باشد
در حالی صبح کردم که قریش بر عرب افتخار می کند به این که محمد از او می باشد،
در حالی صبح کردم که عرب حق قریش را [به رسمیت] می شناسد به خاطر این که محمد ﷺ از او می باشد،
او می باشد، در حالی صبح کردم که عرب بر عجم افتخار می کند به این که محمد ﷺ از او می باشد،
در حالی صبح کردیم ما اهل بیت، که حقی برای ما [به رسمیت] شناخته نمی شود،
و حال اصحاب و یاران ما نیز همین گونه است ای منهل!!!
یعنی برای کنار گذاشتن راه رسول خدا ﷺ که برای هدایت بسوی حق و عدالت و پرهیزکاری
فرستاده شده بود اسم ایشان را باقی گذاشته و امیرالمؤمنین علیه السلام و ما که در خط اویم را با زور کنار زده اند
و شرافت جد ما را در خدمت اهداف جاهلیت قبل از اسلام، مانند: دنیا پرستی و تجمل گرایی و زبان پرستی
و قوم پرستی و نژادپرستی، مصادره کرده اند.

خواص اهل البیت، ﷺ

اساس جامعه در فطرت انسانی بر ستون خانواده استوار است، زمانیکه انسان چشم به جهان می گشاید
اولین جمعی که خود را در آن می بیند خانواده است پس هر حرکت بنیادین اجتماعی باید از خانواده
شروع شود، دین اسلام نیز بر اساس خانواده بنا شده است و اهل البیت هم که خانواده پاک پیامبرند
خانواده مرکزی اسلام هستند و احکام مخصوصی دارند، پیام اسلام ﷺ نیز دعوت اجتماعی خود را
از خانواده آغاز می نمایند، خانواده نیز بر رجم پاک و صله رحم استوار می باشد، و کوثر در قرآن که به
معنای خیر کثیر است به فاطمه اطهره علیه السلام تفسیر شده است، زیرا او اصل رجم پاک و أم الأئمة و نهری
بهشتی است که نهادهای دیگر از او سرچشمه می گیرند، و همچنین خانواده پاک است که رحمت و
برکات خدا بر آن نازل می شود.^۱

در لغت «أهل الرجل» را به کسان مرد می گویند که نوعی دلبستگی و وابستگی نسبت به او داشته

باشند،

۱. «قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ». هود، آیه: ۷۳. معتبره أبي عُبَيْدَةَ الْخُدَّاءِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَنْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَوْمٍ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ، فَقَالُوا: عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ مَغْفِرَتُهُ وَ رِضْوَانُهُ، فَقَالَ لَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَجَاوِزُوا بَنِي مِثْلَ مَا قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ لَأَبْنَاءِ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، إِنَّمَا قَالُوا: (رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ)». الكافي، ج ۲، ص ۶۴۶، ب التَّسْلِيم، ح ۱۳. هود، آیه: ۷۳.

و این اختصاص غالباً یا از راه نَسَب است و یا از راه سَبَب، و اگر یکی از اهل آن مرد به لوازم و شرایط آن بیت و خانه پایبند نباشد او را نا اهل می‌گویند، و بر این اساس قرآن از قول نوح پیامبر علیه السلام می‌فرماید:

﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي... قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ

غَيْرُ صَالِحٍ﴾^۱

یعنی: نوح پروردگارش را صدا زد و گفت که پروردگارا پسر من از کسان (خانواده) من است و قطعاً وعده تو [برای نجات کسانم] حق است... [خدای متعال] فرمود: ای نوح، برستی که او از اهل و کسانت نیست [نا اهل است]، که او را عمل ناشایست است. (یعنی کسی از اهل تو می‌باشد که پیرو تو و مثل تو عملش صالح باشد نه طالح؛ و چه خوب گفته است سعدی: پسر نوح با بدان بنشست، خاندان نبوتش گم شد.)

آری، گاهی ممکن است پسر انسان از اهل او نباشد، و گاهی هم ممکن است که زن انسان از اهل او نباشد، قرآن می‌فرماید: ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا﴾^۲

یعنی: اگر ترس جدائی بین آن (زوج و زوجه) داشته‌اند پس حکمی از اهل آن مرد (کسانش) و حکم و میانجی از اهل آن زن (خانواده او) برگزینید.

در این آیه زن و مرد دیگر اهل یکدیگر نیستند، چون با هم اختلاف دارند.

اهل و نا اهل بودن اهل یک خانه را سرپرست خانواده یا والد ذهنی خودش تعیین می‌نماید، زیرا ممکن است سرپرست خانواده خداپرست باشد و دینی و خدائی فکر کند یا ناپرست و لامذهب و نژاد پرست و بت پرست و پول پرست باشد و بی دینی و دنیائی و نژادی و مادی فکر کند، که هر کدام از این‌ها قالب ذهنی خود را دارند و بر اساس آن چهار چوب ذهنی که دارند اهل و نا اهل خانواده خود را تعیین کرده و شجره طویه یا خبیثه‌ای را پایه‌گذاری کنند.

در خانه و خانواده هر پیامبری فرد یا افراد خاصی بوده‌اند که قوام آن خانه و خانواده به آن‌ها بستگی داشته است، مثلاً در خانواده یعقوب علیه السلام یوسف علیه السلام خاص بوده یا در خانواده ابراهیم علیه السلام اسماعیل و اسحاق علیه السلام خاص بوده‌اند و هكذا... قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾^۳

۱. هود، آیات: ۴۵ و ۴۶. پسران نوح: سام و حام و یافث، و کنعان که کافر بود. دهخدا: پسر نوح.

۲. النساء، آیه: ۳۵. «لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ». العنکبوت، آیه: ۳۲. البته که ما لوط و اهلش را نجات می‌دهیم مگر زنش که از باقی ماندگان [با ظالمان] بود. و همچنین است زن نوح و آن زنی که بر جمل (شتر نر) سوار شد و به جنگ علی علیه السلام آمد.

۳. الأخراب، آیه: ۳۳.

یعنی: تنها خداوند خواسته است تا رجس و پلیدی را از شما کسان این خانه ببرد و شما را پاک گرداند پاک گردانیدنی [کامل]. (خداوند با اعطای مقام عصمت به افرادی خاص از این خانه و مشخص نمودن آن‌ها خواسته است تا کل افراد این خانواده و کل اُمت را در صورتی که از آن‌ها تبعیت نمایند، هرکس را به اندازه ظرفیت خود، تطهیر سازد.)

اهلیت رسول خدا ﷺ که بمنزل او پاک و اسوه باشند به تعیین خداوند عبارتند از خمسۀ طیبه که به وسیلۀ عباي خود پیامبر ﷺ مشخص شدند و آیۀ تطهیر در شأن آن‌ها نازل شد و این جایگاه را می‌توان در روایات فریقین در تفسیر این آیه به فراوانی مشاهده نمود، روایات تصریح دارد که اهل کساء و آل عبا عبارتند از: پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام)، بدین مفهوم که با اطاعت از این خواص توسط عامۀ اهل بیت ناپاکی‌ها بالنسبه از بین رفته و خانواده پیامبر پاک و مطهر می‌شود.

این که خداوند در آیۀ تطهیر اهل را به بیت نسبت داده به خاطر اهمیت خانه و خانواده است، و طهارت را با تأکید بیان داشت برای این که بفهماند قوام این خانه و خانواده به پاکی و خدایرستی و خداسالاری است نه خودپرستی و فردسالاری و در ضمن این معنا را در بر دارد که قانون این خانه با خانه‌های جبارهای چون بنی امیه (امویان) و بنی عباس (عباسیان) و غیره، مغایرت دارد.

اما این که چرا نام اهل بیت در قرآن بیان شده و بالخصوص ذکر نشده است؟ این وظیفه‌ای بوده که خدا به پیامبر ﷺ بر طبق سنت پیامبران گذشته محول کرده است، ولی این که چرا در قرآن به نام ائمه مثل نام جانشینان پیامبران در کتب آسمانی گذشته بیان تصریح نشده است؟ چون خدا خواسته تا این که قرآن مانند کتب امم سالفه در معرض تحریف قرار نگیرد، زیرا که افراد معلوم شده است پس هرکس مؤمن باشد می‌پذیرد و هر کس هم که ایمان نداشته باشد کلیات آن را تفسیر به رأی کرده و مجبور نیست اصل و متن آخرین کتاب آسمانی را مانند سایر کتب آسمانی گذشته دستخوش تحریف سازد. و مطلب مهم دیگر این که کتب آسمانی گذشته فدا می‌شد چون بنا بود پیامبری بیاید و دین و کتاب کامل‌تری بیاورد، ولی بعد از پیامبر خاتم ﷺ بنا نبود دیگر پیامبری بیاید و کتابی آورده شود، پس قرآن نمی‌توانست فدا شود، بلکه این جاست که باید امام فدا شود تا قرآن بماند، زیرا اگر قرآن فدا می‌شد و امام قرآن اصلی را هم حفظ کرده و عرضه می‌داشت قرآن موجود دو تا می‌شد و همچنین داستان اناجیل اربعه که به چهار هم محدود نمانده تکرار می‌شد.

اهمیت اخلاق

اگر ارزش هر انسانی به خانه‌اش باشد بسیاری از انسان‌ها خانه‌هایی مجلل‌تر از پیامبران خدا ﷺ داشتند ولی در عاقبت ارزشمندتر از پیامبران نبودند، اگر ارزش هر انسانی به مرکبش باشد بسیاری از انسان‌ها در زمان پیامبران و ائمه علیهم‌السلام مرکب‌های گران‌تری سوار می‌شدند، پس چرا ما در آن‌ها ارزشمندی نمی‌بینیم؟ زیرا این‌ها ملاک ارزیابی انسانی در عاقبت کار نیست؛

قدیمی‌ها خوب می‌گفتند که: «برای انسان تنها خوبی می‌ماند و بدی»، و قرآن از خوبی‌ها به «حسنات» و از بدی‌ها به «سیئات» تعبیر نموده است، اموال خوب زینت دنیائی هستند که مدتی در دنیا ارزش دارند و بعد از آن هم از ارزش می‌افتند، مثلاً مردم در دوره‌ای خر و شتر سوار می‌شوند و در دوره‌ای ماشین و موتور؛ ولی اعمال خوب ارزش عاقبتی دارند و هرگز هم از ارزش نمی‌افتند، مثلاً راستی و درستی، و ایثار و از خودگذشتگی همیشه ارزش‌شان باقی است.

و غالباً خلق و خوی مردم عادت‌شان می‌شود و بر آن اساس زندگی می‌کنند و بیشترین درگیری انبیا با مردم برای تغییر اخلاق رذیله آن‌ها بوده است، مثلاً قوم عاد زیر بار فرمایشات پیامبرشان حضرت هود علی‌ه السلام نمی‌رفتند و می‌گفتند:

﴿إِنْ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ * وَمَا خُنْ بِمُعْذِرِينَا﴾

یعنی: این کارهائی که ما می‌کنیم جز خلق و خو و روش پیشینیان نیست؛ و ما عذابی نخواهیم کشید. به عبارت دیگر یعنی برای ما به هیچ وجه در دنیا و آخرت مشکلی پیش نخواهد آمد، زیرا این روش‌ها امتحان خود را داده و برای پیشینیان هم که این چنین کرده‌اند مشکلی پیش نیامده است، ولی نمی‌دانستند که آزمون‌های الهی آجلی دارند و هر وقت اجل آن‌ها به سر آید خداوند برای اتمام حجت، حجتی می‌فرستد و سپس عذاب نازل می‌نماید، و خداوند قوم عاد را هم بعد از اتمام حجت بر آنان با باد صرصر هلاک ساخت.

خداوند در قرآن پیامبرش را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾.^۲

۱. الشعراء، آیات: ۱۳۷ و ۱۳۸. ﴿وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ﴾ الحاقة، آیه: ۶. و قوم عاد با تندبادی که به شدت می‌وزید هلاک شدند. عن الرضا عليه السلام: «قال رسول الله ﷺ عليكم بحسن الخلق فإن حسن الخلق في الجنة لا محالة و إياكم و سوء الخلق فإن سيئ الخلق في النار لا محالة». رسول خدا فرمود: خوش خلق و خو باشید چرا که خوش خلق و خو، بی‌برو برگشت در بهشت است و از بد خلقی پرهیزید چرا که بد اخلاق در آتش [عذاب] است بی‌برو برگشت. صحیفه الرضا عليه السلام ص ۸۸، ب الزیادات، ح ۲.

۲. القلم، آیه: ۴. عن أبي عبد الله عليه السلام: «إن الله تبارك وتعالى خص رسول الله ﷺ بمكارم الأخلاق». معاني الأخبار، ص ۱۹۱، معنی مکارم الأخلاق، ح ۳ و

یعنی: برآستی که تو بر خلق و خوئی بس بزرگ هستی. (روحی بزرگ داری و از جهت اخلاق بزرگواری). یعنی خداوند تو را اخلاق بزرگوارانه‌ای داده که در دین بزرگ اسلام است که به فرهنگ آن پایبندی، به تو: یقین، قناعت، صبر، شکر، رضا، حُسنِ خلق، سخا، غیرت، شجاعت و مروّت، آموخته است همچنین خدا به تو شرح صدر داده تا سختی‌ها را بزرگوارانه تحمل کنی، می‌گذری از کسی که به تو ظلم کرده، وصل می‌شوی و می‌پیوندی به کسی که از تو بریده و هرگاه بر تو نادانی شود بردباری می‌کنی. مجمع البیان از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱.

یعنی: [من] تنها مبعوث شده‌ام برای اینکه مکارم اخلاق را به تمام و کمال برسانم. زیرا تنها بزرگواری در اخلاق برای انسان کافی‌ست که او را از محکمه و قانون بی‌نیاز سازد. همانگونه که در مورد جسم انسان اهمّ توصیه‌های طبّی اسلام برای پیشگیری از بیماری می‌باشد نه درمان، در مورد روان انسان نیز اهمّ توصیه‌های آن بر رعایت اخلاق است نه اجرای احکام، و فرموده‌اند: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» به حساب خود برسید قبل از حساب رسی‌تان (در دنیا و آخرت)، و به همین خاطر بوده که در یک شهر ده‌ها مسجد وجود داشته و یک محکمه، ولی در زمان ما روز بروز نقش مسجدها کمتر و پاسگاه‌ها و دادگاه‌ها بیشتر می‌شوند.

و در صحیحہ معاویہ بن عمر است که شنیدیم امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: همواره پیامبر ﷺ به علی علیه‌السلام سفارش می‌فرمود: «يَا عَلِيُّ ... وَ عَلَيْكَ حَسَبُ الْأَخْلَاقِ فَارْكَبْهَا وَ مَسَاوِيَ الْأَخْلَاقِ فَاجْتَنِبْهَا فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَلَا تُلَوِّمَنَّ إِلَّا نَفْسَكَ»^۲.

یعنی: بر توست که همواره بر مرکب محاسن اخلاق سوار باشی و از بدی‌های اخلاقی دوری نمائی، و اگر [چنین] نکردی دیگر جز خودت را ملامت و سرزنش نکن. (اگر چنین نکردی دیگر دنبال مقصّر نگردد). در اخلاق مواساتی اسلام، انسان‌ها باید اینگونه ببیندیشند که همه انسانها باهم به سعادت می‌رسند، در این صورت اگر دیگران هم از رسیدن به سعادت سر باز زنند به خدا و شما زیانی نمی‌رسانند، قرآن می‌فرماید:

معنی خلق العظیم، ص ۱۸۸. الدعوات، ۲۵۷ و ۲۵۸، ج ۷۳۲. این مسکان عن الصادق علیه‌السلام «إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسَلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ طَبَعَهُمْ عَلَيْهَا» و عن ابن بکیر: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّ الْأَنْبِيَاءَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ». أعلام الدین، ص ۱۱۸ و ۱۱۹. یعنی خداوند پیامبرانش را به سبب بزرگواری‌های اخلاقی خاص و ویژه قرار داد و برگزید.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰؛ القلم، آیه: ۴. المستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸۷، ب-۶- إِنْخِطَابُ التَّخْلِيقِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ ذِكْرُ جُمْلَةٍ مِنْهَا، ح ۱، ش ۱۲۷۰۱. مکارم الأخلاق، المقدمة، ص ۸. البحار، ج ۲۲، ص ۳۵۶، ب ۱۱، ح ۲.

۲. الکافی، ج ۸، ص ۷۹. وصية النبي ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ح ۳۳. «أَوْزَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِزَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُجَفًّا». البحار، ج ۲، ص ۱۲۷.

﴿وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾^۱

یعنی: و هرکس از عقیده خود باز گردد هرگز زیانی به خدا نمی‌رساند ولی خداوند بزودی پاداش شکرگزاران را می‌دهد. (و نیز فرموده اگر اهل کتاب ایمان بیاورند برای خودشان خوب است و آنها ممکن است شما (مؤمنان) را آزار دهند ولی نمی‌توانند به [عاقبت کار] شما زیانی برسانند.)

پرهیزکاری و خانواده

﴿أَقِمْنَ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٍ أَمْ مِنْ أَسَسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَأَنْهَارُ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ﴾^۲

آیا پس کسی که بنایش را بر پرهیزکاری از خدا و خوشنودی بنا نهاده بهتر است یا کسی که بنایش را بر لب پرتگاهی سست بنا نهاده پس به سبب آن در آتش دوزخ فرو ریزد؟
یقیناً انسان عاقل راه مطمئن را برمی‌گزیند و بنیان خانواده‌اش را بر اساس تقوی—نه دوست دارم و دلم می‌خواهد— بنا می‌نماید، زیرا این دلخواه افراد تعارض و اختلاف بسیار است.

و قرآن مؤمنان را مأمور به نگهداری خود و خانواده‌شان از آتش فتنه‌ها نموده و می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾^۳

یعنی: ای آهای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که آتش‌گیره و هیزم آن مردم و سنگهاست حفظ کنید، بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند که از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

آتش جهنم از وجود خود انسانست که و لو از سنگ هم سخت‌تر باشد باز او را فرا می‌گیرد، کسانی که پیامبران خدا را تکذیب می‌کردند برای این بود که آنها را دعوت به پرهیزکاری می‌کردند در حالی که آنها می‌خواستند هر جور دلشان می‌خواهد (شیطانی) زندگی کنند.

۱. آل عمران، آیات: ۱۴۴ و ۱۱۱: ﴿لَنْ يَضُرَّوكُمْ إِلَّا أَذًى﴾، مواسات یعنی برابری و برادری اخلاقی در مقابل تبعیض اخلاقی.

۲. التوبة، آیه: ۱۰۹. ﴿وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ﴾. النحل، آیه: ۳۰ و ۳۱ و ۳۲ و ۱۲۸: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ براسی که خدا با کسانی ست که پرهیزگارند و آنانکه ایشان نیکوکارانند عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «إِنْ أَشَدَّ الْعِبَادَةِ الْوَزْعُ». الکافی، ج ۲، ص ۷۷، باب الْوَزْع، ح ۵. وزع سخت‌تر از تقوی است چون تقوی با زهد است.

۳. التحريم، آیه: ۶. البقرة، آیه: ۲۴. ﴿إِنَّ الْخَالِصِينَ الَّذِينَ خَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ الزمر، آیه: ۱۵. الشورى، آیه: ۴۵.

هر انسانی مسؤولیت خود و خانواده خود را در برابر آتشی که انسان‌ها را می‌سوزاند و سنگ‌ها را ذوب می‌کند بر عهده دارد که بر آن آتش ملائکه خشن و سختگیری گمارده شده‌اند که از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند، و این شدت تهدید، شدت اهمیت پرهیزکاری و مواظبت از خانواده را در برابر سقوط در آتش گناه می‌رساند.

در روایتی معتبر امام صادق علیه السلام فرمود: چون این آیه نازل شد مردی از مسلمانان نشسته [و] گریه می‌کرد و می‌گفت: من از [مواظبت] نفسم و خودم عاجزم، به [مواظبت] خانواده‌ام [هم] مکلف شده‌ام؟ پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تُأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ»^۱.

یعنی تو کافی‌ست که آن‌ها را امر کنی به آنچه خودت را به آن امر می‌کنی و نهی‌شان کنی از آنچه نفست را از آن نهی می‌کنی. (لزومی ندارد در مراغبت نفس‌شان آن‌ها را زیر نظر بگیري همین که به آنچه خودت عمل می‌کنی بفرومائی و از کاری که خودت را از آن منع می‌کنی نهی‌شان کنی کفایت می‌کند.

انسان خیلی چیزها را خوشمزه‌ها و مذکر و مؤنث‌ها را می‌بیند که دلش آن‌ها را می‌خواهد ولی برای او حلال نیست پس باید پرهیز کرد. تلذذ در امتحان‌های سخت الهی قبول شود، امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه در اهمیت پرهیزکاری شخص عقیف و پاکدامن می‌فرماید:

«مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ الْعَفِيفِ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۲.

یعنی: مجاهد شهید در راه خدا، أجرش بزرگتر و بیشتر از کسی که بتواند [گناه کند] و پاکدامنی ورزد نیست، که نزدیک است شخص عقیف و پاکدامن ملکی از ملائکه باشد.

جهادگر شهید با ریخته شدن خونس در راه خدا گناهانش آمرزیده می‌شود، ولی شخص عقیف اصلاً گناه نکرده، و پاک بودن از گناه هم صفت فرشتگان می‌باشد.

جihad در راه خدا دو گونه است: ۱- جهاد اصغر و کوچک‌تر که مبارزه با شیطان و دشمن بیرونی است؛ ۲- جهاد اکبر و بزرگ‌تر، که مبارزه با دشمن درونی انسان است و ملکه عفت جز با جهاد اکبر

۱. الکافی، ج ۵، ص ۶۲، باب ۱۰، الزهد، ص ۱۷، ح ۳۶، روضة الواعظین: عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: «جَمَاعُ التَّقْوَى فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ

الْإِحْسَانِ﴾ وَقَالَ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي اللَّهُ فَإِنَّهُ جَمَاعُ الْخَيْرِ». المستدرک، ج ۱۱، ص ۲۶۶، ش ۱۳۹۹.

۲. نهج البلاغه، ص ۵۵۹، الحکمة: ۴۷۴. شرح این آیه الحدید، ج ۲۰، ص ۲۳۳، ح ۴۸۲.

که مبارزه پیگیر با شیطان درونی و نفس آماره است حاصل نمی‌شود، و مبارزه با خواهش درون خود هم خیلی سخت‌تر از مقابله با دیگرانی است که با آنها رقابت دارد.

در روایتی امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید:

«مَنْ عَشَقَ فَكُتِمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ فَمَاتَ مَاتَ شَهِيداً وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱

یعنی: کسی که عاشق شود پس کتمان دارد و عفت و صبر کند آنگاه بمیرد شهید مرده و داخل بهشت می‌شود. (و این در جایی هست که عشق او راهی به حلال شرعی نداشته باشد).

در آیه اول سوره نساء که به معنی زنان است، آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِيراً وَ نِسَاءً وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾^۲

یعنی: ای مردمان، پروا کنید و بترسید از پروردگارتان که شما را از نفسی واحد (آدم) خلق نمود و از [جنس] آن جفتش (حواء) را آفرید، و از او مردان بسیار و زنان را [تکثیر، و روی زمین] پراکنده ساخت و از خدائی بترسید که به سبب او از یکدیگر مسألت و درخواست دارید و [بترسید در مورد] ارحام و خویشان، که خداوند مراقب بر شما می‌باشد.

پدر و مادر شما یکی بودند و خداوند آن‌ها را برای بهشت آفرید، پس پرهیزکار باشید و همانگونه که به خدا و خویشاوندانتان برای رسیدن به خواسته‌هایتان قسم می‌خورید در قطع رحم هم از خدا بترسید و به خویشان خود ظلم نکنید و راه جهنم را پیش نگیرید، زیرا که خدا شما را زیر نظر دارد و مواظب کردار شماست؛ نکته دیگر اینکه هرچند با یکی بودن زوجین اولو الارحام وحدت می‌یابند ولی فقط با خداترسی و پرهیزکاری است که صلۀ ارحام خدائی می‌شود.

در الگوگیری باید دید کدام خویشاوندی بر مبنای پرهیزکاری شکل گرفته است تا انسان آن‌ها را الگوی خانواده خود قرار دهد، مانند آل محمد علیهم السلام که پرهیزکار و از هر گونه پلیدی پاکند، نه اینکه انسان همه خویشاوندان را علی السویه نگاه کند و تعصب بورزد و الگوگیری نماید.^۳

به قول سعدی: چون نبود خویش را دیانت و تقوی - قطع رحم بهتر از مودت قربی؛

۱. شرح التهج، ج ۲۰، نبذ وحکایات حول العقه، ص ۲۳۳.

۲. النساء، آیه: ۱. در عرب نیز مردم می‌گفتند: اسالك بالله والارحام أن تفعل كذا. ترا به خدا و خویشان سوگند می‌دهم که چنین کنی.

۳. «وَ خَازِبٌ فِي رِضَاكَ أَسْرَتُهُ وَ قَطَعَ فِي إِخْيَاءِ دِينِكَ رَجْمُهُ». الصحيفة السجادية، الدعاء: ۲ - الصلاة على رسول الله صلى الله عليه وآله، ص ۴۵. گلستان سعدی.

و نیز افزوده: هزار خویش که بیگانه از خدا باشد- فدای یک تن بیگانه کاشنا باشد.

همچنین حسین بن سعید اهوازی (قرن ۳) در خبری معتبر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود:

«إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ لَيْكُونُونَ بَرَّةً فَتَنَمُوا أَمْوَالَهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَجَارٌ»^۱

یعنی که اهل خانه‌ای بی شک [نسبت به هم] نیکوکار باشند دیگر دارائی‌هایشان افزایش می‌یابد و لو اینکه آن‌ها فاجر و زناکار باشند.

اهل یک خانه همین که نسبت به هم خوب باشند وضعشان خوب می‌شود و لو اهل گناه باشند.

بدیهی است که صلۀ رحم و پیوند خویشاوندی سبب افزایش روزمی‌شود، در روایتی رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنَّ الْقَوْمَ لَيَكُونُونَ فَجَرَةً وَلَا يَكُونُونَ بَرَّةً فَيَصْلُونَ أَرْحَامَهُمْ فَتَنِي أَمْوَالُهُمْ وَتَطُولُ أَعْمَارُهُمْ فَكَيْفَ إِذَا كَانُوا أَبْرَارًا بَرَّةً»^۲.

یعنی که قومی هم که تبهکار باشند و نیکوکار نباشند وقتی صلۀ ارحامشان کنند اموالشان زیاد شده و [سلامتی‌شان افزایش یافته و] عمرهایشان دراز می‌گردد دیگر چگونه است (چه شود؟) هرگاه نیکان و نیکوکاران باشند؟!

در قانون فطرت برقراری ارتباط خویشاوندی روزی را زیاد می‌کند حتی برای آنان که در وجودشان خیری نیست پس چه خوب است که خوبان چنین کنند.

در روایتی امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ عُمَرَ لَفِي عَدَاوَةٍ فَإِنَّهُ فَقَالَ لَهُ أَنْتَ الَّذِي تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿بِأَيْكُمُ الْمُفْتُونُ﴾ وَتُعَرِّضُ بِي وَبِصَاحِبِي قَالَ فَقَالَ لَهُ أَفَلَا أَخْبِرَكَ بِآيَةٍ نَزَلَتْ فِي بَنِي أُمَيَّةَ ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ فَقَالَ كَذَبَتْ بَنُو أُمَيَّةَ أَوْصَلَ لِلرَّحِمِ مِنْكَ وَلَكِنَّكَ أَتَيْتَ إِلَّا عَدَاوَةَ لِبَنِي تَيْمٍ وَبَنِي عَدِيٍّ وَبَنِي أُمَيَّةَ»^۳.

یعنی که عمر با علی (صلوات الله علیه) دیدار کرد و به او گفت: تو ای که این آیه را می‌خوانی: «به کدام چیز شما در فتنه افتاده‌اید؟» و به من و یارم (ابوبکر) کنایه می‌زنی؟ [امام باقر علیه السلام] فرمود که

۱. الزهد، ص ۳۵، ح ۹۰. الحسين بن سعيد بن حماد بن سعيد بن مهران من موالی علی بن الحسین علیه السلام، الأهوازي ثقة روی عن الرضا و عن أبي

جعفر الثاني وأبي الحسن الثالث علیه السلام أصله كوفي و انتقل مع أخيه الحسن إلى الأهواز ثم تحول إلى قم فنزل على الحسن بن أبان و توفي بقم.

فهرست الطوسي، ص ۱۴۹، ش ۲۳۰.

۲. الکافي، ج ۲، ص ۱۵۵، باب صلۀ الزحم، ح ۲۱.

۳. القلم، آیه: ۶؛ محمد صلی الله علیه و آله، آیه: ۲۲؛ الکافي، ج ۸، ص ۱۰۳، حدیث أبي بصير، ح ۷۶، عين العبرة، ص ۵۱.

[علی علیه السلام] به او فرمود: آیا دیگر خبر ندهم ترا به آیه‌ای که در [شان] بنی‌امیه نازل شده است؟ [آیه: «پس آیا امید بستید اگر والی شدید به فساد کردن در زمین و بگسلید خویشاوندی‌هایتان را؟» (عمر) در جواب گفت: دروغ می‌گوئی، بنی‌امیه وصل‌کننده‌تر در خویشاوندی‌ند از تو، و لکن تو سر باز زدی جز دشمنی کردن از برای بنی‌تیم و بنی‌عدی و بنی‌امیه را.

مقصود امیرالمؤمنین علیه السلام پیوند خویشاوندی بر اساس تقوی و سنت رسول خدا است نه صلۀ رحم بر اساس سنت تیم و عدی و امیه و فسق و فجور و ظلم به دیگران.

در مقابل پرهیزکاری، نفسانیت و دل‌خواهی قرار دارد، پرهیزکاری، یعنی هر چه دلم بخواهد نه، هر چه خدا بخواهد آری، و خدا چه می‌خواهد؟ آنچه فطرت و آفرینش خدائی بر اساس عقل از من طلب می‌کند نه آنچه نفس حیوانی من از من می‌خواهد، پس پرهیزکاری شیوۀ خدا خواهان و خداپرستان است ولی شیوۀ خودپرستان و دنیاپرستان نفس‌پرستی و شهوت‌طلبی می‌باشد و شهوت به معنی هر آن چیزی است که نفس حیوانی انسان به آن اشتها دارد و می‌خواهد، تکیه کلام خدا جویان «ما شاء الله» است یعنی آنچه خدا خواهد، و تکیه کلام خودپرستان «من دوست دارم و دلم می‌خواهد» است که در بعضی از السنه و فیلمها هم راجع به آن بحث می‌شود.

آیا انسان می‌تواند هر کار که می‌خواهد بکند و هر چه که می‌خواهد بخورد و هر راه که می‌خواهد برود؟ یقیناً جواب منفی است، مثلاً انسان در غذا خوردن نمی‌تواند همیشه شهوت و اشتهاهای خود را در نظر بگیرد، بلکه باید آن را با نیاز بدن و سلامتی خود هماهنگ سازد و دچار بیماری شده و سلامتی‌ش به خطر می‌افتد، یا اگر کسی بخواهد در جامعه هر کاری که می‌خواهد بکند هرج و مرج و ناهنجاری پیش خواهد آمد، و این قاعده در همه جای دنیا پذیرفته شده است.

ساختار فرهنگی هر جامعه سیستمی دارد که با جوامع دیگر فرق دارد، مانند سیستم ماشین‌ها که با هم فرق دارند، پس اگر از قسمتی از ماشینی خوش‌مان آمد نمی‌توانیم آن قطعه را روی هر ماشین دیگری بگذاریم، زیرا اگر با آن تناسب نداشته باشد ناهنجاری ایجاد کرده و به قطعات دیگر ماشین هم آسیب می‌رساند، در جوامع بشری نیز همین گونه است، اگر از آداب و رسوم جامعه‌ای خوش‌مان آمد نمی‌شود آن را بدون تناسب، به جامعه دیگری منتقل نمود، زیرا ناهنجار اجتماعی رخ می‌دهد و آسیب می‌رساند و حتی بسیاری از کشت و کشتارهایی هم که در جهان اتفاق می‌افتد از این قبیل است، مثلاً جوامع سرمایه‌داری برای این که می‌خواهند فرهنگ خود را به جوامع غیر سرمایه‌داری تحمیل کنند لشکرکشی‌ها می‌کنند و خون‌ها می‌ریزند و اختلافات شیعه و سنی هم از همین قبیل است.

در دنیا همیشه عده‌ای می‌خواهند با تلفیق قانون دیگر کشورها با فرهنگ‌های مختلف، قانون التقاطی جدیدی بدون توجه به ساختار فرهنگ آن جوامع برای خود وضع کنند، مثلاً در بعضی فرهنگ‌ها سروری به معنی زورداشتن و قدرتمندی تعریف شده در صورتی که در اسلام سروری به معنی خدمتگذاری تعریف شده است، و در روایتی پیامبر اسلام ﷺ فرموده: «سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ»^۱.

یعنی کسی لیاقت سروری بر قوم و گروهی را دارد که خادم‌شان باشد و خود را خادم آنها بداند. بعضی چنین فکر می‌کنند که برای رسیدن به مقام بزرگی و بزرگواری، لازم است انسان پرهیزکاری را کنار گذاشته و دیگران را تحقیر کرده و کوچک بشمارد، که این از آموزه‌های شیطان می‌باشد ولی برعکس در صورتی که انسان دیگران را تحقیر نماید پستی خود را اثبات نموده و از این راه هرگز به کرامت و بزرگواری نخواهد رسید، بلکه تنها از راه تواضع و احترام به حقوق بندگان خداست که انسان به مرتبه بزرگی و بزرگواری نائل می‌آید.

البته بزرگی به ناحق و دنیائی زودگذر مانند طواغیت و جبابره می‌تواند با تکبر و ستمگری هم شکل بگیرد ولی عاقبت ندارد، زیرا خداوند فرموده:

﴿يَلِكُ الدَّارُ الْآخِرَةُ لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲.

یعنی: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که برتری و بالاتری در روی زمین و همچنین فساد و تباهی را نمی‌خواهند و عاقبت (نتیجه) همان کار (دنیا) از آن پرهیزکاران است. (در دنیا عاقبت پرهیزکاران سود می‌برند و مسرفین و زیاده روی کنندگان طلبی خود را تباه و زیان می‌بینند). پرهیزکاری در مردان بیشتر پرهیز از قدرت طلبی و برتری طلبی است که فساد روی زمین را در پی دارد و در زنان بیشتر پرهیز از تبرج و جلوه‌گری و خودنمایی با استفاده از زیبایی‌های ظاهری است که افراط در آن شیطانی و فساد روی زمین را به دنبال دارد.

در صحیحۀ ابوحمزۀ ثمالی است که از جابر بن عبدالله آنصاری شنیدم که حدیث می‌فرمود، گفت: با رسول خدا ﷺ نشستیم پس ذکری از زنان به میان آمد و برتری بعضی‌شان بر بعضی، که

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۸، مِنْ أَلْفَاظِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمُؤَخَّرَةِ الَّتِي لَمْ يُسَبِّحْ إِلَيْهَا، ش ۵۷۹۱.

۲. القصص، آیه: ۸۳ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ: «إِنَّ التَّوَّاعِعَ يَزِيدُ صَاحِبَهُ رَفْعَهُ فِتْوَاوَعُوا بِرَفْعِكُمْ اللَّهُ». الْأُمَالِي لِلطُّوسِي، ص ۱۴، ح ۱۸ / ۱۸. الْأُمَالِي لِلْمُفِيد، ص ۲۳۸، الْمَجْلِس ۲۸، ح ۲. عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «وَأَخِفُوا الظَّالِمَ وَانصُرُوا الْمَظْلُومَ وَخُذُوا عَلَى يَدِ الْمَرْبِ وَأَخْسِنُوا إِلَى النِّسَاءِ» از امیرالمؤمنین علیه السلام است: ظالم را [از عواقب کارش] بترسانید و مظلوم را یاری کنید و متهم به بدی را یاریش کنید و از او رفع تهمت کنید و به زنان نیکی کنید. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۴۸۴. «خُذُوا عَلَى يَدِ الْمَرْبِ» أَيْ الْمَتَّهِمَ بِالسُّوءِ وَلَمْ يَتَحَقَّقْ مِنْهُ حُصُولُهُ، أَيْ أَعْيَنُوهُ وَارْفَعُوا عَنْهُ تِلْكَ التَّهْمَةَ، (مجمع البحرين).

رسول خدا ﷺ فرمود: آیا شما را به بهترین زنانان خبر ندهم؟ که گفتیم: آری ای رسول خدا؛ پس خبر داد ما را و فرمود که از بهترین زنانان: بسیار فرزندان و دوستداشتنی و رازدار و عزیز و سربلند در پیش کسانش (خانواده پدری)، ذلیل و خوار (فروتن) با شوهرش، گشاده رو با شوهرش، پوشیده از غیرش، آنچنان زنی که حرف شوهرش را گوش کند و از او اطاعت نماید، و هرگاه با او خلوت کرد آنچه از او خواست برای او بخشش کند و برای او ترک آراستن نکند ترک آراستی مردانه؛ سپس فرمود:

آیا شما را به بدترین زنانان خبر ندهم؟ گفتند آری؛ فرمود که از بدترین زن هایتان: ذلیل و خوار (فروتن) در پیش خانواده [پدری] اش و عزیز و غالب با شوهرش، نازا و کینه‌ای، آنچنان زنی که از زشتی پرهیز ندارد، هرگاه شوهرش پیشش نباشد خود آراست، با شوهر - هرگاه حضور دارد - پوشیده است، آنچنان زنی که گفتار شوهر نشنود و از او اطاعت نکند، و هرگاه شوهرش با او خلوت کرد [خود را] بازدارد از او بازداشتن [چاروای] سرکش هنگام سوارشدنش، و عذری از او (شوهر) نمی‌پذیرد و گناهی از او را چشم‌پوشی نمی‌کند؛ سپس فرمود: آیا دیگر خبر ندهم شما را به بهترین مردانان؟ گفتند آری؛ فرمود:

«إِنَّ مِنْ خَيْرِ رَجَالِكُمُ الْفَقِيرَ السَّمْحَ الْكَفَّينَ السَّليْمَ الطَّرْفَيْنِ الْبَرَّ يَوَالِيَهُ وَلَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ ثُمَّ قَالَ أَفْلا أَخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رَجَالِكُمُ فَتَنَانٍ بَلْ قَالَ إِنَّ مِنْ شَرِّ رَجَالِكُمُ الْبَهَاتُ الْفَاحِشُ الْأَكِلُ وَحْدَهُ الْمَانِعُ رِفْدَهُ الضَّارِبُ أَهْلَهُ وَعَبْدُهُ الْبَخِيلُ الْمَلِيحُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ الْعَاقُ يَوَالِيَهُ»^۱

یعنی که از بهترین مردانان ترسنده از خدا، پاکیزه باطن، دست و دلباز (بخشنده)، از پدرمادری درست (چشم و دل پاک)، نیکوکار نسبت به پدرمادرش، و [نیکو با هست،] عیالش (زن و فرزند و زیردستش) به غیرش پناه نمی‌برند؛ سپس فرمود: آیا دیگر خبر ندهم به بدترین مردانان؟ گفتیم آری؛ فرمود که از بدترین مردانان: بهتان‌گوی، بخیل و زشت‌خوی، تک‌خور، خودداری‌کننده در عطایش، [کتک] زننده زنش و فرزندش و بنده‌اش، بخیلی که پناه برنده‌اند خانواده‌اش به سوی دیگران، [و] آزار دهنده پدرمادرش است.

در خبر صحیح امام صادق علیه السلام فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِحَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكُلَّ إِلَى ذَلِكَ وَإِنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْجَمَالَ وَالْمَالَ»^۲

یعنی: هرگاه مردی با زنی بخاطر زیباییش یا مالش ازدواج کند به همان واگذاشته شود، ولی اگر به خاطر دینش با او ازدواج کند خدای ارجمند و بزرگ، او را جمال و مال هم روزی کند.

۱. التهذيب، ج ۷، ص ۴۰۰، ب ۳۴ - اختيار الأزواج، ج ۶، «ولا تضربوهن» البحار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۵، ب ۴ - أحوال الرجال والنساء، ح ۲۲.

۲. التهذيب، ج ۷، ص ۴۰۳ و ۴۰۱، ب ۳۴ - اختيار الأزواج، ج ۱۸ و ۵.

مثلاً انسان‌های زیبا بد اخلاقی‌شان زشت‌شان می‌کند و انسان‌های نازیبا را خوش اخلاقی‌شان زیبای‌شان می‌نماید و کلاً پرهیز از بدی‌ها انسان را زیبا می‌نماید.

قرب الإسناد به دو طریق از بزنتی از امام رضا علیه السلام روایت کرده که امام باقر علیه السلام می‌فرمود:

«لَا تَعْجَلُوا عَلَى شَيْعَتِنَا إِنَّ تَزَلَّ لَهُمْ قَدَمٌ تَثْبُتَ لَهُمُ أُخْرَى»^۱

یعنی: نسبت به شیعه ما عجله نکنید، اگر گامی از ایشان بلغزد [گام] دیگری برای‌شان تثبیت می‌کند. کسی که شیعه یعنی پیرو ما باشد لغزش خود را به زودی اصلاح می‌کند پس در مورد او صبر کنید و زود در باره او حکم نکنید.

و آنقدر حفظ آبروی برادر مؤمن (دوست با ایمان) مهم است که در ضمن روایتی امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «أُطْلِبَ لِأَخِيكَ عُذْرًا فَإِنْ لَمْ تَجِدْ لَهُ عُذْرًا فَالْتِمِسْ لَهُ عُذْرًا».

یعنی: عذری را از برادرت بخواه پس اگر عذری برای خود نیافت دیگر عذری برایش جستجو کن. یعنی زود او را محکوم نکن، اگر انسان آبروی کسی را برد و شخصیت او را شکست دیگر نمی‌تواند از او توقع صلاح و هدایت داشته باشد.

و حسن ظن برای خود انسان هم مفید است؛ امیرالمؤمنین علیه السلام در غررالحکم می‌فرماید:

«حُسْنُ الظَّنِّ يَخَفُّ لَهُمُ وَيُنْجِي مِنْ عَذَابِ الْأَثَمِ»^۲

یعنی: خوش‌بینی، غم و غصه را کم می‌کند و از عذاب گناه نجات می‌دهد. حُسن ظنّ و خوش بین بودن بار ناراحتی انسان را سبک می‌کند و انسان را از این که مجبور شود تا گناهی را به گردن بگیرد و بعد عذرخواهی کند رهایی می‌بخشد.

قطب‌الدین راوندی (متوفای: ۵۷۳ هـ) در کتاب دعوات خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است

که فرمود: «لَا يَمُوتُ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَحَسَنَ الظَّنِّ بِاللَّهِ»^۳

یعنی: احدی از شما نمی‌میرد مگر آنکه به خداوند خوش گمان می‌شود.

۱. قرب الإسناد، ص ۱۵۷ و ۱۷۱. البحار، ج ۶۵، ص ۱۱۹، ۲۰- النهي عن التعجيل علي الشيعة، ح: ۱؛ البحار، ج ۴۹، ص ۲۶۵، ۱۸- أحوال الصحابة، ج ۸.

۲. النخصال، ج ۲، ص ۶۲۲، علم أمير المؤمنين عليه السلام أصحابه، ح: ۱۰. البحار، ج ۶۵، ص ۲۰۰، ۲۰- النهي عن التعجيل علي الشيعة، ح ۱ و ۴. الغرر، ص ۲۵۳، حُسن الظَّنِّ، ش ۵۳۲۳ و ۵۳۲۶. عن أمير المؤمنين عليه السلام: «لا تظنن بكلمة بدرت من أحد سوء و أنت تجد لها في الخير محتملاً». الغرر، ص ۲۶۴، ش ۵۶۸۷.

۳. الدعوات، ص ۲۳۹، ب-۴- في أحوال الموت و أهواله، ف في ذكر الموت و فرحته و ترحته، ش ۶۶۸.

بدگمانی و بدبینی انسان به خدا بخاطر دل‌بستگی او به دنیاست و کسی که به خدا خوش‌بین است باید نسبت به بندگان خدا هم خوش‌بین باشد، در خبری از امام صادق علیه السلام است که امیر مؤمنان علیه السلام در کلامی از ایشان فرمود: «ضَعْ أَمْرَ أَخِيكَ عَلَى أَحْسَنِهِ حَتَّى يَأْتِيَكَ مَا يَغْلِبُكَ مِنْهُ وَلَا تَظُنَّ بِكَلِمَةٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِيكَ سُوءًا وَأَنْتَ تَحْدُ لَهَا فِي الْخَيْرِ حُمِلًا»^۱. یعنی: کار برادرت را بر نیکوترین [وجه] آن قرار بده، تا اینکه چیزی (یقینی) بیاید تو را که بر آن [حسن ظن] غلبه می‌کند، و هرگز به حرفی که از دهان برادرت بیرون آمد گمان بد مبر حال آنکه تو برای آن در خیر محملی می‌یابی.

خلاصه تا آنجا که می‌شود حرف دوست با ایمانت را بر صورت خوبی حمل کنی هرگز آن را بر وجه بدی حمل مکن

در صحیحی است که ابو بصیر به امام صادق علیه السلام گفت: مردی زنی از کنارش رد می‌شود و او به پشت سرش نگاه می‌کند؟ [امام علیه السلام] فرمود:

«أَيُّسَرُ أَحَدُكُمْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَى أَهْلِهِ وَذَاتِ قَرَابَتِهِ، قُلْتُ لَا، قَالَ: فَارْضَ لِلنَّاسِ مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ»^۲.
یعنی: آیا احدی از شما خوشش می‌آید که به زنش یا نزدیکانش نگاه شود؟ [ابو بصیر:] گفتم نه؛ فرمود: پس بپسند برای مردم آنچه را می‌پسند خودت آن را می‌پسندی!
و در این باره مثل بسیار است: «برکس می‌پسند آنچه را نیست پسند» و «خود بین و کس بین». اول بین برای خودت می‌پسندی، بعد برای کس دیگر تجویر کن: «یک سوزن به خود، یک جوالدوز به مردم»؛ خود و همه را باید به یک چشم دید.

نگاه جنسیتی به ناموس مردم درست نیست، زیرا این زن، زن کسی هست، دختر کسی هست، مادر کسی هست، خواهر کسی هست و با تو هم نامحرم است؛ پس همانطور که تو از نگاه نامحرم به ناموس خودت بدت می‌آید و این کار را ناشایست و آزار دهنده می‌دانی پس تو هم باید آبروی دیگران را آبروی خود بدانی.

فطرت زن و مرد

خانواده را زن و مرد تشکیل می‌دهند پس باید ابتدا شناخت درستی از خلقت زن و مرد داشت تا بتوان شناخت صحیحی از خانواده پیدا کرد و گمراه نشد، بعضی از عوامل جبری هستند و ربطی به اعتقاد ندارند،

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۶۲، ب النهمه و سوء الظن، ح ۳.

۲. الفقیه، ج ۴، ص ۱۹، ب فی النظر الی النساء، ح ۴۹۷۲. عیب کسان منکر و احسان خویش.

مثلاً نمی‌شود گفت بعضی عقیده دارند که زن‌ها باید زایمان کنند و بعضی عقیده دارند که مردها باید زایمان کنند، زیرا در این جا فطرت و آفرینش وظیفه را تعیین کرده و اختیاری در کار نیست.
در روایتی امیرمؤمنان علیه السلام در مورد ویژگی‌های مردانه و زنانه فرمودند:

«خَيْرُ خِصَالِ النِّسَاءِ شَرُّ خِصَالِ الرِّجَالِ»^۱

یعنی: بهترین اخلاق و صفات زن‌ها بدترین اخلاق و صفات مردها است. (و بالعکس)
این که به مرد و زن جنس مخالف می‌گویند بخاطر این است که طبیعت زن و مرد با هم مخالف است و هیچ مرد یا زنی نمی‌تواند خلق و خوی زن یا شوهر خود را تغییر داده و به جنس موافق تبدیل نماید؛

در روایت دیگری امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الْمَرْأَةُ شَرُّ كُلِّهَا وَ شَرُّ مَا فِيهَا أَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْهَا»^۲

یعنی: زن همه‌اش بدی است و بدترین چیزی که در آن است اینکه او (مرد) ناچار از [زندگی با] اوست. ناچار باید ناز او را بکشد و گیردادن‌های او به مسائل جزئی و گاهی خرافات او را تحمل کند و عکس آن نیز صادق است، زیرا دنیا بهشت نیست و هر نعمتی با بلاء محفوف است و «لَا بُدَّ مِنْهَا» ناچار از آن است؛ یعنی صبر لازم است.

مردها از هیچ صفتی از صفات زن‌ها بی‌نیاز نیستند، زیرا برای مردان داشتن هر صفتی از صفات زن‌ها عیب و نقص است و برای زن‌ها هم داشتن ویژگی‌های مردانه عیب محسوب می‌شود، ولی این دو جنس مخالف به ناچار برای امتحان الهی باید با هم زندگی کنند تا خانواده تشکیل شود، مانند قطب مثبت و منفی یک باطری که ظاهراً ضد همدیگرند ولی با کمک هم می‌توانند یک لامپ را روشن نگه دارند، یا دو قطب آهن ربا که مخالف یکدیگرند ولی در ایجاد میدان مغناطیسی مکمل یکدیگر هستند، زن و مرد نیز با این قوه خدادادی خود خانواده را تشکیل می‌دهند، دنیای زن و مرد با یک حساب بسیار دقیقی طراحی شده که هرکس خواسته در آن تغییر و تبدیلی ایجاد کند آن را خراب کرده است، زیرا دنیا بهشت و جایی فقط برای خوشگذرانی نیست، اینجا سرای خوشی‌ها و ناخوشی‌ها برای امتحان و رسیدن انسان به کمال مطلوب است.

۱. الغرر، ص ۴۰۸، ۴: فی النساء، ش ۹۳۷۰، روضة الواعظین، ج ۲، ۳۷۲، النهج، ص ۵۰۹ و ۵۱۰، الحکمة: ۲۳۴، البحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸، ح ۴۲ و سألهم [امیرالمؤمنین علیه السلام] عن أربعة لا يشبعن من أربعة فقال «أرض من مطر و أنثى من ذكر و عین من نظر و عالم من علم» العلل، ج ۲، ص ۵۹۶، ب ۳۸۳- لایجوز سب الرياح... ح ۴۴. عن علی علیه السلام: «وَالْإِحْسَانُ إِلَى نِسَائِكُمْ» الفقیه ج ۱ ص ۵۱۷، ح ۱۴۸۲. وقال علیه السلام: «من كان له أختان أو بنتان فأحسن إليهما كنت أنا وهو في الجنة كهاتين و أشار بإصبعيه السبابة والوسطى». العوالي، ج ۱، ص ۲۵۴، ۱۰ ب، ح ۹.

۲. نهج البلاغة، ص ۵۱۰، الحکمة: ۲۳۸. عن أبي عبد الله علیه السلام: «سمي النساء نساء لأنه لم يكن لأدم علیه السلام أنس غير حواء». العلل، ج ۱، ص ۱۷، ب ۱۶، ح ۱. قال الصادق علیه السلام: شكا رجل من أصحاب أميرالمؤمنين نساء فقام علیه السلام خطيباً... روضة الواعظین ج ۲ ص ۳۸۰، ف في ذكر كظم الغيظ، ح ۷.

از جهت ظاهری موی خیلی بلند زینت زنان است ولی برای مردان سزاوار نیست، پستان بزرگ برای زنان حُسن است ولی برای مردان عیب است، ناخن کمی بلند برای زنان زیبایی است ولی برای مردان زشت است، پوشیدن لباس اندامی برای زنان زینت است^۱ ولی برای مردان عیب است، تزئین به طلا و ابریشم برای زنان زینت ولی برای مردان شناعة است، داشتن ریش و سبیل برای زنان عیب است ولی برای مردان محاسن است، و تفاوت‌های زیادی که با دقت در فطرت و آفرینش زن و مرد انسان به راحتی به آن‌ها پی می‌برد، البته باید توجه داشت جایگاه هر حکمی روال معمول و متعارف را شامل است نه غیر معمول را، مثلاً وقتی می‌گویند لباس تنگ برای مردان پستی به حساب می‌آید نباید استثنائاتی مانند لباس غواصی را مطرح نمود، زیرا هر چیز کلی استثنائاتی هم دارد.

بعضی صفات در زن و مرد یکی بر دیگری غلبه دارد مثلاً: از جهت جسمی و اخلاقی زنان بیشتر نرم و با عطفه‌اند ولی مردان بیشتر سخت و با ابهت‌اند (مردِ سخت = شجاع)، زن‌ها با آرایش خود را می‌نمایانند و مردها نگاه می‌کنند، زن‌ها بیشتر جزئی نگر و کیفی هستند ولی مردها کلی نگر و کمی، زن‌ها به دنبال دلبری و تسلط بر قلب مردان هستند ولی مردها به دنبال اقتدار و تسلط بر جسم زن‌ها، مردها بیشتر توجه می‌کنند و زن‌ها بیشتر توجه می‌خواهند، شجاعت و سخاوت و اظهار بی‌نیازی برای مردها حُسن است، برعکس در زن‌ها عیوب و بخیلی و اظهار نیاز زیاست، سلیط و خیلی زبان‌دار بودن برای مردان حُسن ولی سلیطه و خیلی زبان‌دار بودن برای زنان عیب است و همچنین صفات زیادی که انسان با دقت در طبیعت زن و مرد به آن‌ها می‌رسد.

البته هر یک از این ویژگی‌ها جائی و اندازه‌ای دارد که فطرتِ مذکریت و مؤنثیت آن‌ها را تقدیر کرده است.

طبع زنان بیشتر به معشوقی و خواسته شدن و برتری در زیبایی گرایش دارد^۲ و طبع مردان بیشتر عاشقی و خواستگاری و برتری در قدرت را می‌طلبد^۳ و زن و مرد جز با متعادل نگاه داشتن این خصایص نمی‌توانند به کمال خود برسند و این فقط با تربیت و عادت به پرهیزکاری حاصل می‌شود، زیرا افراط و افسار گسیختگی در این خصلت‌ها کانون خانواده را متلاشی و جامعه بشری را هم به سوی فساد و تباهی سوق می‌دهد.

۱. البته زینت کردن برای نامحرمان حرام است، و لباس اندامی لباسی است که بدن را قالب بندی می‌نماید.

۲. عن امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ النِّسَاءَ هُمُ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْفُسَادُ فِيهَا». الغرر، ص ۴۰۸، ۴: ف: ۴: فی النساء، ش ۹۳۶۷.

۳. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ... إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ». القصص، آیه: ۴. «بَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ

لَا فُسَاداً وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». القصص، آیه: ۸۳.

زنان که ذاتاً زر و زیور دنیا را خیلی دوست دارند باید این طبع سرکش را با پرهیزکاری مهار و معتدل سازند، زیرا لجام گسیختگی در این صفت می‌تواند آنها را به انحراف و فساد بکشاند، و امروزه در جهان با بهانه آزادی، زنان و مردان را به پرهیزکار نبودن که نتیجه آن فساد و تباهی است تشویق می‌کنند و شیاطین و صاحبان زر و زور برای فراهم نمودن زمینه استثمار و بهره‌کشی از زن‌ها و مردها و برای کسب قدرت مرتب شعار می‌دهند که اسلام زنان را عقب نگه داشته است در صورتی که در اسلام بین زن و مرد فرقی نیست جز تفاوت‌هایی که تکویناً در خلقت آن‌ها وجود دارد.

عقب ماندگی انسان‌ها (چه زن و چه مرد) بر اثر گناه است که همان نقض قانون فطرت می‌باشد، زیرا آن‌ها را به سوی غفلت و بی‌خبری از خود و حقیقت آفرینش منحرف ساخته و از تکامل همه جانبه باز می‌دارد، و منشأ گناه هم عدم شناخت فطرت و نوع آفرینش زن و مردست، زیرا در جوامع سرمایه‌داری حد و حدود ارزش انسان را منافع مادی و درآمد مشخص می‌کند نه فضائل انسانی؛ مثلاً در آن فرهنگ‌ها آن قدر اقتصاد مهم است که خانواده فدا می‌شود، آیا پیشرفت صنعت به قیمت نابودی خانواده صحیح است؟ بلا شک پیشرفت‌های تک بعدی آفت جان بشریت می‌باشند.

و دامنه انحراف هر یک از زن و مرد می‌تواند به دیگری هم سرایت کند، چنان که بعضی از زنان با افراط در خواهش‌های خود مردان را همراه خلاف می‌کشاند و بعضی از مردها هم در قدرت طلبی‌های به ناحق خود آتش به پا می‌کنند و زن‌ها را هم همزکش آن آتش می‌شوند.^۱

از امام صادق علیه السلام روایت است: «أن الله خلق آدم من الماء والطین فهمة ابن آدم في الماء والطین وان الله خلق حواء من آدم فهمة النساء بالرجال فحصنوهن في البيوت».

یعنی که خداوند آدم علیه السلام را از آب و گل آفرید و همت (هم و غم) فرزند آدم در آب و گل (مالکیت طبیعت ظاهری) است و براستی که خداوند حواء را از [جنس] آدم آفرید پس همت و توجه قلبی زنان به [دست‌آوری دل و دلبری] مردان است، پس آن‌ها را در خانه‌ها محافظت کنید.

همت مردان با قدرت در خدمت گرفتن طبیعت بیرونی (جسم) و همت زنان با آرایش و ناز در خدمت گرفتن طبیعت درونی (روح) مردان است.

مردها به دنبال مالکیت آب و گل یعنی مالکیت ظاهری و جسم زن‌ها هستند و زن‌ها با پرداختن به خود به دنبال مالکیت قلب و دل یعنی مالکیت باطنی و دلبردن از مردها هستند، پس درست این

۱. (وامراته حواء الخطب)، المسند، آیه: ۴. أم جميل امرأة أبي لهب. قرب الإسناد، ص ۱۴۰.

۲. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۴۱۳، النساء، آیه ۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷، ب مایستحب من تزویج النساء، ح ۴ و ۳.

است که مرد فقط برای زنش خانه بسازد و زن فقط برای شوهرش دلبری کند، لذا اولویت آن است که کار زن در خانه و کار مرد در بیرون خانه باشد، مگر در ضرورت.

ظاهر زن‌ها همیشه این جور نشان می‌دهد که علاقه‌ای به مردها ندارند چرا که آن‌ها خریداری خود را ابراز نمی‌کنند، و روش آن‌ها به گونه دیگر است یعنی فروشنده و دلبر مردانند نه مانند مردان مشتری زنان و این نکته را بسیاری از مردان نمی‌فهمند چرا که آن‌ها مریخی هستند.^۱

زن خوب فطرتاً از اجازه ندادن شوهر برای خودنمایی و دلبری در برابر نامحرم، دوست داشتن خود را می‌فهمد نه دشمنی، و لذت می‌برد از اینکه مردش می‌خواهد به او بگوید که تو فقط در قلب من و مال منی نه کسی دیگر.

مردها بیشتر بر طبق فطرت خدادادی خود فرمان می‌دهند و زن‌ها بر طبیعت دلبری خود از شوهر اطاعت می‌کنند، زن خوب با شوهر خود آمرانه سخن نمی‌گوید بلکه با محبت دلبری می‌نماید، و این است سرّ آن که مردها آن‌ها را دوست می‌دارند و به آن‌ها عشق می‌ورزند، حال اگر زنی خلق و خوی مردانه به خود بگیرد و آمرانه صحبت کند، یا مردی خلق و خوی زنانه به خود بگیرد و با نرمش از زنش تبعیت نماید برخلاف فطرتش عمل کرده است، زیرا همان گونه که در روایات هم آمده خصلت‌های خوب و بد در مردان و زنان با هم معایب دارند. مردها با قدرت سخن می‌گویند ولی زن‌ها با محبت، چون فطرتاً مردها به دنبال تسلط بر جسم زن هستند ولی زن‌ها به دنبال تسلط بر قلب مردند.

در روایتی امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «طاعة النساء غاية الجليل» یعنی اطاعت کردن از زنان نهایت نادانی است. و در روایت دیگری می‌فرماید: «طاعة النساء شيمة الحمقى».^۲

یعنی: اطاعت از زنان شیوه احمق‌ها و نادان‌هاست.

زیرا طبیعت زنان اطاعت کردن و کنترل نامحسوس را برای دلبری می‌خواهد نه امر کردن و کنترل محسوس که شوهر را جلو مردهای دیگر تحقیر سازد، ثانیاً هرچه مرد بیشتر اطاعت کند موظف‌تر و غیرمقبول‌تر می‌شود زیرا مردها فطرتاً هر چه زن‌شان ازشان بیشتر اطاعت کند خود را بیشتر مدیون او می‌دانند ولی زنان فطرتاً ناراضی‌تر و طلبکارتر می‌شوند چون فطرتاً زن‌ها تکیه‌گاه می‌خواهند این چنین می‌فهمند که این مرد ستون نیست.

۱. اشاره‌ای است به کتاب مردان مریخی و زنان ونوسی، از: جان گری، که زنان و مردان را از دو سیاره متفاوت می‌داند که به هم علاقه‌مند شده‌اند ولی چیز زیادی از همدیگر نمی‌دانند و زبان یکدیگر را نمی‌فهمند یعنی دو جنس مخالفی که همدیگر را درک نمی‌کنند.

۲. غررالحکم، ۴ فی النساء، ش ۹۳۷۲ و ۹۳۷۴، ص ۴۰۸. قال النبی صلی الله علیه و آله: «أول من أطاع النساء آدم فأنزله الله من الجنة». الأما لیل للصدوق ص ۱۹۳. قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «وکل الرزق بالحمق و کل الحرمان بالعقل و کل البلاء بالصبر». تحف العقول، ص ۲۰۹.

از نشانه‌های هشدار دهنده اینکه از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَنِسَاؤُهُمْ قِبَلَتُهُمْ وَكَذَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ...»^۱

یعنی: زمانی بر مردمان می‌آید که شکم‌های‌شان خدایان‌شان و زنان‌شان قبله‌شان و پول‌هایشان دین‌شان است.

و از ام‌هانی دختر حضرت ابوطالب علیه‌السلام و خواهر حضرت علی علیه‌السلام چنین روایت شده است:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ إِذَا سَمِعْتَ بِاسْمِ رَجُلٍ خَيْرٍ مِنْ أَنْ تَلْقَاهُ فَإِذَا لَقَيْتَهُ خَيْرًا مِنْ أَنْ تُجَرِّبَهُ وَلَوْ جَرَّبْتَهُ أَظْهَرَ لَكَ أَحْوَالًا دِينَهُمْ دَرَاهِمُهُمْ وَهَمُّهُمْ بُطُونُهُمْ وَقِبَلَتُهُمْ نِسَاؤُهُمْ يَرْكَعُونَ لِلرَّغِيفِ وَ يَسْجُدُونَ لِلدَّرْهِمِ حَيَارَى سُكَارَى لَا مُسْلِمِينَ وَلَا نَصَارَى»^۲

یعنی: زمانی بر مردمان می‌آید که اگر اسم مردی را بشنوی بهتر از آن است که او را دیدار کنی و هر گاه دیدارش کردی بهتر از آن است که تجربه‌اش بکنی و اگر او را آزمودی حالاتی برایت آشکار می‌گردد:

دین‌شان پول‌هایشان است و همت (اندوه)‌شان شکم‌هایشان، و زنان‌شان قبله‌شان، برای گرده‌ناتن رکوع می‌کنند (هرجا نان در بیاید خم می‌شوند) و برای پول سجده می‌کنند (هرجا پول در بیاید به خاک می‌افتند) سرگردانانند چون مستی، اما از مسلمانانند و نه از [مسیحیان].
امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْحَبْنُ فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا وَإِذَا كَانَتْ بَحِيلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَمَالَ بَعْلِهَا وَإِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَعْزُضُ لَهَا»^۳

یعنی: بهترین اخلاق و صفات زن‌ها بدترین اخلاق و صفات مردهاست، تکبر (ضد تواضع) و ترسو بودن (در مقابل شجاعت) و بخیلی کردن (ضد سخاوت و جوانمردی)، پس هرگاه زنی متکبر باشد خودش را از دست نمی‌دهد (به کسی جز شوهرش سر فرود نمی‌آورد) و هرگاه بخیل باشد مال خود و مال

۱. جامع الأخبار، ۸۸- فی الزمان، ج ۲، ص ۱۲۹. البحار، ج ۲۲، ص ۳۵۴، ب ۱۴، ذیل ح ۱۱؛ و ج ۷۱، ب ۱۰، ح ۳۱، ص ۱۶۶. المستدرک، ج ۱۱، ب ۴۷، ح ۱۷، ش ۱۳۳۰ و ۱۳۳۰، ص ۳۷۶.

۲. أعلام‌الذین، ص ۲۹۱، کلام سیدنا رسول‌الله ﷺ، ج ۶۳. البحار، ج ۷۱، ص ۱۶۶، ب ۱۰، ح ۳۱. المستدرک، ج ۱۱، ص ۳۷۹، ب ۴۹، ح ۲۲، ش ۱۳۳۰.

۳. النهج، ص ۵۰۹ و ۹۱۰ (۱۱۹۰). الحکمة: ۲۳۴، (۲۲۶). «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوفًا فِي الْأَرْضِ وَلَا قِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». القصص، آیه: ۸۳. یعنی: آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که برتری و بالاتری در روی زمین، و همچنین فساد و تباهی را

شوهرش را حفظ می‌کند و هرگاه ترسو باشد از هر چیزی که برایش مزاحمت ایجاد می‌کند دوری می‌نماید. (و از هر آنچه در آن احتمال بدنامی یا خشم شوهر باشد حذر می‌کند.)

باید به خلقت و آفرینش الهی احترام گذاشت، مردان نباید با تحقیر و تمسخر زنان بخوانند برای خود جایگاهی کسب کنند و زنان نیز نباید جایگاه مردان را تحقیر و تمسخر کنند، باید خدا را شکر و در آفرینش او فکر کرد و به مقتضای آن عمل نمود، زیرا با تحقیر و تمسخر کسی به جایی نرسیده و اگر کسی به ناحق از این راه برای خود موقعیتی دروغین در خانواده کسب نماید هم عاقبت ندارد و بالأخره دست او رو شده و رسوا می‌شود، چرا که: ﴿وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ سرانجام کار از آن پرهیزکاران است.

در خبری رسول خدا ﷺ فرمود:

«أَرْبَعَةٌ مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ: الْخُلُوعُ بِالنِّسَاءِ وَالِاسْتِمْتَاعُ مِنْهُنَّ وَالْأَخْذُ بِرَأْيِهِنَّ وَتَحَالُوسَةُ الْمَوْتَى؛ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا تَحَالُوسَةُ الْمَوْتَى قَالَ كُلُّ صَالٍّ عَنِ الْإِيمَانِ وَجَائِرٍ عَنِ الْأَحْكَامِ»^۱

یعنی: چهار چیز فاسد کننده دل هاست: خلوت با زنان [نامحرم] و گوش فرادادن به [صدا و آواز] شان و نظرخواهی از ایشان (در امور مردانه) و همشینی مردگان؛ که گفته شد یا رسول الله ﷺ همشینی مردگان دیگر چیست؟ فرمود: [همشینی با] هر پیراه از ایمان و گشته از راه احکام.

همشینی با شخص بی ایمان که پابندی به احکام ندارد خود دل مرده است حیاتبخش نیست بلکه دل و قلب انسان را فاسد و تباہ می‌سازد.

هر چیز در معاشرت با زن‌ها برای مردها مفسده داشته باشد برای زن‌ها هم مفسده دارد، و در مورد همشینی با مردگان هم مقصود کسانی هستند که دل آن‌ها به هدایت زنده نیست و راهی به نور ایمان و عمل صالح ندارد و همشینی با آن‌ها دل انسان زنده دل را هم می‌میراند و گمراه می‌سازد؛ ولی بعضی در اعتقادات گمراه نیستند اما به خاطر مطامع دنیوی فریب شیطان را خورده مسیر احکام دین را تغییر می‌دهند و به بهانه‌های واهی، حرامی را حلال یا حلالی را حرام می‌کنند و به خود و جامعه مسلمین ستم می‌کنند، مثلاً ربا را با دسایسی حلال می‌کنند یا با واجب کردن رسوماتی بی‌جا جوانان را در اوائل جوانی از ازدواج محروم می‌سازند.

۱. الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۶۶، ب ۳۸- تحريم المجالسة لأهل الفعاصي و أهل البذع، ش ۲۱۵۳۰. ﴿إِنَّمَا يُسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾. الأنعام، آية: ۳۶ و ۱۲۲. فقط کسانی که می‌شنوند اجابت می‌کنند و مردگان خداوند ایشان را برمی‌انگیزاند سپس بسوی او مراجعت داده می‌شوند. «ضال عن الإيمان و جائر عن الأحكام» ضد (الذين آمنوا وعملوا الصالحات) می‌باشد و خود را به موش مردگی زدن هم مثل است.

بعضی از مردان هستند که ابتدا زنان خود را تشویق به حضور در اجتماع و اختلاط با نامحرمان می‌کنند و سپس با آن‌ها درگیر شده و آن‌ها را متهّم به ناپاکی می‌کنند،
شیخ طوسی رحمته الله نقل کرده که در خبری فاطمه دختر امام حسین علیه السلام مسنداً از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت

کرده که فرمود: «النِّسَاءُ عَيٌّ وَ عَوْرَاتٌ فَدَاوُوا عَيْنَهُنَّ بِالسُّكُوتِ وَ عَوْرَاتِهِنَّ بِالْبَيُوتِ»^۱.

یعنی: زنان [ذاتاً] زبان بسته و خجالتی هستند (از شرم نامحرم پناهگاه می‌خواهند) پس بی‌زبانی‌شان را با سکوت و شرم‌شان را به وسیله خانه‌ها علاج کنید.

این روایت نصیحتی با کنایه به مردان است، زیرا مردان از زن سلیطه و سخنران بدشان می‌آید ولی با بحث و مجادله با آنان زبان‌شان را باز می‌کنند، همچنین شرم دارند که نامحرمی به اندام زن‌شان نگاه کند ولی آن‌ها را تشویق به بیرون رفتن از خانه می‌کنند، روایت می‌خواهد بگوید مردانی که خود در زبان دراز شدن زنان و بی‌حیا شدن آنان مقصّر و گناه‌کارند شکاک شده و صبر از کف داده و غیرت مردانه آن‌ها تحریک و با آنان بگو مگو می‌کنند و آن‌ها را متهّم و آزار می‌دهند.
و از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لِلْمَرْأَةِ عَشْرُ عَوْرَاتٍ، إِذَا تَوَجَّهَتْ عَوْرَةً وَإِذَا مَاتَتْ اسْتَتَرَتْ عَوْرَاتَهَا كُلَّهَا»^۲.

یعنی: برای زن را ده عورت است (عورتی که پشتش را به هر کسی که بخواهد بپوشیده شود) وقتی ازدواج کرد یک عورت پوشیده خواهد شد و هرگاه تمام عورت‌هایش پوشیده خواهد شد (و دیگر خطری او را تهدید نمی‌کند).

زنان جوان چون پاسداران نسل بشرند پس باید در برابر نامحرمان به‌طور برابر مردان حیا داشته و محتاط باشند تا بتوانند از حرمت و پاکی خود محافظت کنند و با ازدواج تنها حق دارند یک دهم حیای خود را کنار بگذارند ولی تا پای مرگ باید نه دهم حیای خود را داشته باشند، و در مثلی قدیمی، زنان

۱. الوسائل، ج ۲۰، ص ۶۶، ۲۴ ب، ش ۲۵۰۵۳، الدعائم، ج ۲، ص ۲۱۴، ش ۷۸۹. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَرْبَعُ يُمْنَنَ الْقَلْبُ... وَ كَثْرَةُ مُنَاقَشَةِ النِّسَاءِ يَغْنِي مُخَادَتَهُنَّ». الوسائل، ج ۲۰، ص ۱۹۷، ش ۱۰۶، ۲۵۴۱۷. مجموعه قوام، ج ۲، ص ۷۴. الأماली للطوسی، ص ۵۸۵ و ۶۶۲. أعلام الدین، ص ۲۱۳. البحار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۱. «مَا حَقَّ الْمَرْأَةُ عَلَى زَوْجِهَا» الوسائل، ج ۲۰، ص ۱۶۹، ب ۸۸ - اِسْتِخْبَابُ الْإِحْسَانِ إِلَى الزَّوْجَةِ، ش ۲۵۳۰. وَ فِي الْغُرَرِ: «إِنَّمَا الْمَرْأَةُ لُغْبَةٌ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلْيَغْطِهَا» «صِيَانَةُ الْمَرْأَةِ أَنْعَمَ لِحَالِهَا وَأَدْوَمَ لِحَالِهَا». المستدرک، ج ۱۴، ص ۲۵۵، ب ۷۰، ح ۵، ش ۱۶۶۳۷.
۲. صحيفة الرضا علیه السلام ص ۷۰، ح ۱۳۳، العیون، ج ۲، ص ۳۹، ح ۱۱۶. كشف الغمة، ج ۱، ص ۵۵۳ و ۵۸۱. المکارم، ص ۲۳۶. عَنِ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْبَاقِرِ علیه السلام: «وَاتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفَيْنِ النِّسَاءِ وَالْيَتِيمِ فَإِنَّمَا هُمَّ عَوْرَةٌ» در باره دو ضعیف از خدا بترسید: زنان و یتیم، زیرا که آنها بی‌پناهند. البحار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶، ح ۱۷، ۲۵۹، ب ۵، ح ۱۰. وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فِي حَقِّ النِّسَاءِ «أَعْرُوهُنَّ يُلْزَمُ الْحِجَالُ». العوالي، ج ۳، ص ۶۲۲، الدیات ح ۳۴. العریة: النخلة یعربها صاحبها غیره لیأکل ثمرتها فیعروها أي یأتیها، من قولهم: عروت الرجل أعروه إذا أتیته. مجمع البحرین.

دختران خود را نصیحت می‌کردند و می‌گفتند: «پَر کاهِ دیوارِ کوچه دشمن دختر است»؛ کنایه از این که دختر باید خیلی محتاط و مواظب عفت خود باشد و به هر چیز و هر کس اعتماد نکند.

اگر بخواهیم زن و مرد را به فلزات تشبیه کنیم باید بگوئیم که آن دو فلزشان با هم تفاوت دارد ولی هر کدام در جای خود مهم و ارزشمند هستند، فلز مرد مانند آهن است که از در دید قرار گرفتن خطر زیادی او را تهدید نمی‌کند، ولی فلز زن مانند طلاست که از در چشم نامحرم قرار گرفتن خطرات زیادی او را تهدید می‌کند و می‌تواند برایش بسیار زیانبار باشد.

و اما در باره اینکه چه زنی می‌تواند مصلح و اصلاحگر مرد مسلمان باشد رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ مِنَ الْقِسْمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْمَرْأَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّهُتُهَا وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُوَ وَإِذَا أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ»^۱

یعنی که [بر اساس فطرت] زن مسلمانی می‌تواند مصلح و اصلاحگر مرد مسلمان باشد که هرگاه نگاهش کند مسرورش سازد و هرگاه نبود خود و زندگیش را برای او نگهدارد و هرگاه چیزی به او فرمود به حرفش گوش کند.

امتحان الهی

﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَهُاتٌ تُدْعَوْنَ؟﴾

آیا که چنین حساب کرده و پنداشته‌اید که ما شما را به بیهوده آفریدیم و هرگز به سوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟!

خداوند تبارک و تعالی در قرآن فرموده:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲

یعنی بسیار با خیر و برکت است... آن [خدائی] که مرگ و زندگی را آفرید برای اینکه بیازمایدتان کدامتان در عمل بهترید.

این امتحان را طبع بشر می‌خواهد و الا خلقتش عاقل و باطل می‌شود و خداوند با این کارش خواسته خیر و برکت بیشتری به مخلوقاتش عطا کند، او نیافریده تا سودی کند بلکه او آفریده تا بر بندگان جودی کند، و فرموده:

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷، بَابُ مَنْ وَفَّقَ لَهُ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، ح ۵.

۲. المؤمنون، آیه: ۱۱۵.

۳. الملک، آیه: ۱ و ۲. به قول شاعر: من نکردم خلق تا سودی کنم، بلکه تا بر بندگان جودی کنم.

﴿وَلَتَبْلُوَنَّكُمْ بِشْيَءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۱

یعنی: و قطعاً ما شما را به چیزی از [قبیل] ترس و گرسنگی، و کاهش در مال ها و جان ها و میوهات می آزماییم و [ای پیامبر] بشارت ده صابران را.

زیرا که فقط صبرکنندگان هستند که از این امتحانات سخت سربلند بیرون می آیند. و خداوند با تهدید در مورد دو چندان بودن عقوبت گناه زنان پیامبر ﷺ خطاب به همسران حضرت می فرماید: ﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾^۲

یعنی: ای زنان پیامبر، هر کدام از شما آشکارا به کار ناروایی اقدام کند عذاب برای او دو برابر [دیگران] مضاعف می شود و آن بر خدا سهل و آسان باشد.

در روایتی امام عسکری علیه السلام فرمود: «ما من بلیة إلا والله فيها نعمة تحيط بها» و قال علیه السلام: «ما أقبح المؤمن أن تكون له رغبة تدله»^۳ یعنی: هیچ بلیه و آزمونی نیست مگر آنکه خداوند در آن نعمتی قرار داده که به آن احاطه دارد (خداوند پیرامون هر آزمونی نعمتی قرار داده است). و [نیز] فرمود: چه زشت و قبیح است برای مؤمن که خواهش و درخواستی داشته باشد که خوار و ذلیلش سازد.

زندگی زناشوئی و خانواده از مهمترین عرصه های امتحان الهی است که در طول تاریخ نمونه های قبولی و مردودی اهل آن را به وضوح مشاهده می کنیم، گاهی زنانی چون آسیه و مریم و هاجر و خدیجه و فاطمه علیها السلام بوده و گاهی زنانی چون زن نوح و زن لوط و هند جگرخوار و حمالة الحطب وجود داشته است، و تاریخ مردانی مانند پیامبران و ائمه علیهم السلام داشته، نمرود و شداد و فرعون و ابوسفیان و ابولهب (لح) هم داشته است.

دخترانی مانند قطام و جعدہ دختر اشعث بن قیس و أم الفضل دختر مأمون در این عرصه امتحان داده اند و دخترانی مانند دختران شعیب علیهم السلام و دختران امیرالمؤمنین و امام حسین علیهم السلام و حضرت فاطمه

۱. البقرة، آیه: ۱۵۵. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «وَكَانَ أُعْجِبَ مَا كَانَ فِيهَا (فِي وَصِيَّةِ لُقْمَانَ) أَنْ قَالَ لِأَبْنَيْهِ خُفِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ خِيفَةً لَوْ جُنْتَهُ بَيَّرَ الثَّقَلَيْنِ لَعَذَابُكَ وَارْتَجَى اللَّهُ رَجَاءً لَوْ جُنْتَهُ يَذْنُوبُ الثَّقَلَيْنِ لَرَجَمَكَ» ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «كَانَ أَبِي يَقُولُ لَهُ لَيْسَ مِنْ غِنَى مُؤْمِنٍ إِلَّا [وَأَوْ] فِي قَلْبِهِ نُورَانِ نُورٌ خِيفَةُ وَ نُورٌ رَجَاءٌ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا وَ لَوْ وَزَنَ هَذَا لَمْ يَزِدْ عَلَى هَذَا». الكافي، ج ۲، ص ۶۷. ب الخوف و الرجاء، ح ۱.

۲. الأحزاب، آیه: ۳۰.

۳. تحف العقول، ص ۴۸۹.

معصومه دختر موسی بن جعفر علیه السلام هم در امتحان الهی شرکت نموده‌اند، پسرانی مانند قابیل و پسر نوح علیه السلام برادران یوسف علیه السلام وجود داشته‌اند و پسرانی مانند هابیل و اسماعیل و اسحاق و علی اکبر علیه السلام هم در دنیا وجود داشته‌اند که این‌ها نمونه‌هایی هستند که دین در عرصه زندگی برای هدایت بشر به ما معرفی نموده است.

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: «نعم الجرعة الغیظ لمن صبر علیها وإن عظیم الأجر مع عظیم البلاء و ما أحب الله قوما إلا ابتلاهم»^۱.

یعنی: خوب جرعه‌ای است غیظ (به خشم آوردن) برای کسی که بر آن صبر کند و براستی که بزرگی اجر با بزرگی بلاء و امتحان است و خداوند هر قومی را دوست داشته باشد حتماً امتحان‌شان می‌کند.

فرو بردن خشم برای شخص صبور مقام می‌آورد تاجائی که گفته‌اند:

هر که در این درگاه مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند.

و قرآن می‌فرماید: «كُلُّ مَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ تَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فِتْنَةً وَ إِنَّا نُرْجِعُونَ»^۲.

یعنی: هر شخصی چشیده مرگ است، و شما را با آزمایش به بدی و نیکی می‌آزمائیم، و سوی ما بازگردانده می‌شوید.

و در باره امتحان زندگی دنیا معروف است که می‌گویند: «توی دنیا فقط خوبی می‌ماند و بدی». در جهانی که ما زندگی می‌کنیم نابرابری‌های زیادی وجود دارد ولی حکمت همه آن‌ها امتحان الهی است، خداوند در قرآن با لحنی تهدید آمیز به رسولش صلی الله علیه و آله فرموده:

﴿وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهْلُكُمْ قَلِيلًا﴾^۳.

یعنی: مرا با تکذیب‌کنندگان صاحب نعمت واگذار و کمی مهلت‌شان بده!!!

نعمت زیاد انسان‌های بی‌ظرفیت را به سرکشی نسبت به نعمت دهنده و تکذیب کردن آیات الهی وا می‌دارد، زیرا رفاه طلبی با پرهیزکاری سازگاری ندارد.

۱. التمهیص، ص ۳۱، ب ۱- سرعة البلاء إلى المؤمن، ج ۶، عن أبي عبد الله عليه السلام: «الفقر الموت الأخرم فقلت لأبي عبد الله عليه السلام الفقر من الدینار و الذمهم فقال لا و لكن من الدین» و إن الله ليتعاهد عبده المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الغائب أهله بالطرف و إنه ليخيمه الدنيا كما يخيم الطيب المریض. الکافی، ج ۲، ص ۲۵۹ و ۲۶۶. «الفقر مع الدین الموت الأخرم». الغرر، ص ۳۶۲، ش ۸۲۱.

۲. الانبیاء، آیه: ۳۵.

۳. المزمّل: آیه: ۱۱، یا در جای دیگر با لحن تهدید آمیز به پیامبرش می‌فرماید: ﴿فَمَهْلِي الْكَافِرِينَ أَمَهُلُهُمْ رُوَيْدًا﴾ پس کافران را مهلت ده، کمی مدارا کن (بزودی در قیامت به حسابشان رسیدگی خواهد شد). الطارق، آیه: ۱۷.

اگر امتحان الهی را بخواهیم برای تقریب به ذهن به چیزی تشبیه کنیم نظیر امتحان شفاهی است که معلم از هر کجای کتاب که بخواهد سؤال می‌پرسد تا هیچ کس نتواند تقلب کند، یکی را به نداری امتحان می‌کنند و یکی را به دارایی، یکی را به سلامت و دیگری را به مریضی، یکی را به زیبایی و دیگری را به زشتی، یکی وقتی دنیا می‌آید شاه زاده است و دیگری وقتی چشم به جهان می‌گشاید گدا زاده است ولی خدای حکیم در این جبرهای اجتماعی حکمت قرار داده است؛

در این جهان همه به دنبال راحتی هستند ولی درجه انسان‌ها به تحمل سختی محک زده می‌شود.^۱ همه در پیشگاه عدل الهی مساوی هستند، وقتی انسان‌ها به دنیا می‌آیند و آنگاه که می‌میرند از خود هیچ اختیاری ندارند این به دیگران بستگی دارد که با آنها چه رفتاری بکنند، خداوند در این جهان نعمت‌هایی به شاه داده که به گدا نداده، و نعمت‌هایی به گدا داده که به شاه نداده است مانند امنیت، فقط هر کس در هر موقعیتی که هست باید قدر خود را خوب بشناسد تا شاکر و تسبیح گوی خدا باشد و بر خلقت ایراد نگیرد تا از امتحان الهی سربلند بیرون آید.

زیرا نتیجه امتحان به جایگاه انسان در دنیا بستگی ندارد، ما در این جهان مانند بازیگران یک فیلم سینمایی هستیم که درخشش هر بازیگر به نوع بازی است که او ارائه می‌دهد، ممکن است در بازی فیلم شاه و گدا یکی بهتر نقش ارائه کند و دیگری در بازی فرقی ندارد که او نقش شاه را داشته باشد یا گدا را؛ در بازی دنیا^۲ باید خوب بازی کرد و راه نقش خوب بازی کردن را هم پیامبران خدا و ائمه اطهار علیهم‌السلام به بشر آموخته‌اند، و قضاوت و حکم هم که به دست خدای عادل است.

آیا آنها که در تاریخ به نیک نامی مانده‌اند فقط شاهان و ثروتمندان بوده‌اند؟

بعضی برای بر طرف کردن مشکلات جهان برداشتن قانون‌ها را پیشنهاد می‌کنند، مثلاً برای حل مشکل ولد الزناها و قتل‌ها باید زنا و قتل را مباح کرد، برای حل مشکل دزدی‌ها باید دزدی را حلال کرد، برای حل مشکل بی‌حجابی، قانون حجاب را باید کنار گذاشت، ولی توجه ندارند که روزی این قوانین وجود نداشته و مشکلات دست و پای بشر را بسته بوده است و فرستادگان خدا علیهم‌السلام با آوردن آن قوانین راه تکامل بشر را باز کرده و بشر را راحت کرده‌اند.^۳

۱. به نام خداوند بخشنده مهربان، نه: قسم می‌خورم به این شهر در حالی که تو به این شهر جای گرفته‌ای، و به پدر (آدم) و آنچه زاده (بنی آدم)، یقیناً انسان را در رنج و سختی آفریده‌ایم. سورة البلد، آیات: ۱ تا ۴.

۲. ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ الانعام، آیه: ۳۲. ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ محمد، آیه: ۳۶. ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾ الحديد، آیه: ۲۰. ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ﴾ العنکبوت، آیه: ۶۴.

۳. ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْنُوزًا عِنْدَهُمْ فِي الْوُزْنِ وَ الْأَنْحِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُخْلِ لَهُمُ الظِّلَّاتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾. الاعراف، آیه: ۱۵۷.

مشکل اینها نیست، مشکل یکی کمبود عالم و دین شناس است، و دیگر این که دست شیاطین با وجود رسانه‌های شیطانی بسیار باز شده است، قرآن می‌فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾^۱

یعنی: ای فرزندان آدم علیهم‌السلام آیا من با شما عهد نکردم که شیطان را بندگی نکنید، زیرا که او برای شما دشمنی واضح و آشکار است؟

بندگی شیطان یعنی گوش دادن به وسوسه‌های شیطان (درون انسان باشد یا بیرون) و تبعیت بی‌چون و چرا از هوی و هوس، و کنار گذاشتن حکم عقل به تبعیت از خدای رحمان و رحیم که دوست حقیقی انسان‌ها است. و مشکل سوم: غفلت بندگان دنیا از دشمنی شیطان است، زیرا که شیاطین با وسوسه و در باغ سبز نشان دادن، می‌توانند آن‌ها را به راحتی بازی داده و به اهداف خود برسند و عاقبت آن‌ها را تباه سازند. باز قرآن فرموده است:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَٰلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ، أَمْ يَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؟﴾

یعنی: ما آسمان‌ها و زمین و ما بین‌شان را ناحق نیافریدیم، این گمان کسانی است که کافر شده‌اند پس وای بر کسانی که کافر شده‌اند از آتش؛ آیا [فکر کرده‌اند] ما کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند را مانند فساد کنندگان در زمین قرار می‌دهیم یا پرهیزکاران را چون بدکاران قرار می‌دهیم؟ به عبارت دیگر: نبودن امتحان و مساوی قرار دادن حق و باطل و نیکوکاران و بدکاران آرزوی کافران و بر خلاف عدالت پروردگار است.

۱. یس، آیه: ۶۰.

۲. ص، آیات: ۲۷ و ۲۸.